

گرسنگی در جهان امروز

سرعت رشد جمعیت بعنوان عامل مهم گسترش فقر و گرسنگی

حال ممکن است گروهی (بخصوص متخصصین آمریکایی جمعیت) چنین استدلال نمایند که عامل مهم در توسعه فقر و گرسنگی در دنیای سوم سرعت رشد جمعیت میباشد نه تراکم آن زیرا هر گاه درصد ازدیاد جمعیت ثابت بماند و یا بسیار قلیل باشد ، آنوقت است که با ازدیاد مختصر درصد تولیدات کشاورزی ، نه تنها گرسنگی از بین خواهد رفت بلکه حتی سطح زندگی نیز میتواند افزایش یابد زیرا هر گاه تولیدات کشاورزی به نسبت معینی ازدیاد یابد در این صورت هر چه جمعیت کمتری در کشور زندگی نماید بهمان نسبت از مواد غذایی بیشتری بهره مند خواهد گردید .

البته این فرضیه وقتی صحیح است که منابع مواد غذایی و امکان تولید کالاهای اساسی در یک کشور ثابت و معین باشد و بدین ترتیب هر چه جمعیت کمتر باشد ، سهم بقیه بالاتر میرود . و سطح زندگی بالاتری را خواهند داشت . همین موضوع در موردیکه تولید در درجه معینی از رشد باشد نیز قابل بیان است . اما حقیقت آنست که چه از نظر منابع و چه از نظر آهنگ رشد تولید ، کشورهای باصطلاح جهان سوم باسانی میتوانند (در صورتیکه اجازه یا بند) نیازهای جامعه خود را مرتفع نمایند و فرضیه مالتوس در مورد آنها صادق نیست . بی پایه بودن این مساله راحتی گاهی میتوان از زبان برخی مقامات عالی رتبه ایالت متحده آمریکا یعنی کشوری که بزرگترین مبلغ خطر رشد جمعیت است نیز شنید ، چنانچه برای مثال یکی از مشاوران نیکسون در نیویورک تایمز ۳۰/۳/۱۹۷۰ (۱۰ فروردین ۱۳۴۹ شمسی) مینویسد که " اصولاً " ثابت نشده است که کشورهای فقیر دنیا دارای جمعیت زیادتر نیز هستند ، هر چند این موضوع ممکن است برای تعداد کمی صادق باشد و همین طور انتظار نمیرود که جهان در معرض خطر انفجار جمعیت قرار داشته باشد . (۲) .

البته اینگونه اظهار نظرها در میان هیاهوهای کاذب محو میگرددند و کمتر کسی بدانها توجه مینماید .

(1) Leopold Kohr: Die Überentwickelten Nationen, Goldman 1983, S. 153.

(2) New York Times: 30.3, 1970.

مطالعات و بررسیهای تاریخی نشان میدهد که رشد سریع و حتی انفجار جمعیت در سرزمین بخصوصی موجب بوجود آمدن نیروی متشکل با قدرت کافی گردیده است تا انسانها را مجبور نماید روش کار و زندگی خود را تغییر داده و از زمین به نحو موثرتری استفاده نمایند که این موضوع خود در مراحل بعدی پیشرفت و تحولات باعث سوق دادن آنها به سوی یک جامعه صنعتی و بازرگانی گردیده است. اصولاً "هرگز ثابت نشده است که سرعت ازدیاد جمعیت به توسعه اقتصادی لطمه وارد میآورد. اروپا بیشترین درصد تولید را در سالهای بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۲۸ - ۱۲۹۸ شمسی) داشته است، یعنی در زمانی که بیشترین توسعه اقتصادی را نیز بدست آورده است. ایالات متحده آمریکا مثال دیگری است که نشان میدهد حتی انفجار جمعیت بعلت مهاجرت نه تنها پیشرفت اقتصادی را کند نمی کند بلکه در مواردی بدان سرعت نیز میبخشد. (به جداول شماره ۲ و ۳ و ۴ مراجعه شود). انفجار جمعیت بطور طبیعی در بخشهای آسیائی روسیه شوروی همراه با توسعه اقتصادی این نواحی مثال دیگری است برای اثبات این مطالب و بعلاوه ژاپن نیز نمونه بارزی است از همگامی ازدیاد جمعیت و توسعه اقتصادی.

در صورتیکه تئوری پرورش داده شده از سوی کشورهای غرب مبنی بر اینکه هرچه رشد و یا تراکم جمعیت در کشوری بیشتر باشد بهمان نسبت فقر و عقب ماندگی نیز بیشتر خواهد بود صادق باشد، بایستی کشورهای ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی و ژاپن امروزه فقیرترین و عقب ماندهترین کشورهای جهان باشند (!)

برعکس همه شواهد گواه برآنند که حداقل در مرحلهای از تحولات رشد جمعیت یکی از اصول اساسی لازم برای توسعه اقتصادی میباشد و همین رشد جمعیت و تراکم آن کمک شایانی به ازدیاد تولید و بهبود تقسیم کار مینماید.

آدولف گست^(۱) (جامعه شناس) افزایش جمعیت را یکی از معیارهای مهم افزایش سعادت عمومی اجتماع میدانند و پرتل^(۲) همکاروی نیز در تحقیق خود به همین نتیجه میرسد و آدام اسمیت^(۳) ازدیاد جمعیت را سبب بهبود زندگی میدانند و هرگونه نقصانی را که

(1) A. Coste

(2) Dupreel

(3) Adam Smith

در اجتماعات انسانی، بر اثر وقوع جنگها و امراض و مانند آنها پدید آید بشدت محکوم میکند. متفکر دیگری بنام باستیه (۱) در توجیه نظر خود میگوید از افزایش جمعیت نترسید زیرا هر فرد که بدنیا میآید با دوازده نفر دیگر و یک مغز پولادین است که میتواند بر مقدار تولید بیفزاید و مارکیز دو میرابو (۲) در کتاب "دوست انسانها" چنین نظر میدهد که جمعیت و مواد غذایی متقابلاً "افزایش یکدیگر را موجب میشود و افزایش جمعیت در واقع، انگیزه‌ای در تحول و تکامل و تکاپوی انسانها برای پیشرفت و استفاده صحیح از منابع دست‌یافته میباشد. (۳) البته این بشرطی است که جمعیت‌های موجود یا در حال رشد بطور صحیح بکار گرفته شوند. در اینجا است که شخص به هسته مرکزی اشکالات و مسائل نزدیکتر میشود عالم فرانسوی میشل سپید در کتاب خود بنام Situation Alimentaire Alimentaire استدلال میکند از بعد تاریخی افزایش جمعیت همیشه سه مرحله دارد.

۱ - جامعه عقب‌مانده است و در حال سکون، در چنین جامعه تولد زیاد است ولی مرگ و میر نیز بالا است. این بدان مفهوم است که رشد جمعیت بسیار بطئی و کند و یا در حال سکون میباشد.

۲ - پیشرفت مختصری بسمت مدرنیزه کردن جامعه باعث کاهش مرگ و میر میگردد. درصد تولد همچنان مثل سابق است. در این مرحله بدیهی است رشد جمعیت بسیار سریع و قوی است.

۳ - مدرنیزه کردن همه جانبه باعث بالا رفتن استاندارد زندگی و تعلیمات میگردد، مقدار تولد کاهش می‌یابد.

طبق این فرضیه کشورهای "در حال توسعه" در مرحله دوم قرار دارند و نتیجه میگیرد که هر چه سریع‌تر کمک به توسعه کشورهای "در حال توسعه" شود، بهمان نسبت از درصد رشد جمعیت کاسته میگردد. طبق این تئوری در حقیقت تنها راه چاره جلوگیری از رشد جمعیت (انفجار جمعیت) اجازه دادن به کشورهای عقب‌نگهداشته شده برای رسیدن به پیشرفت میباشد، چیزی که امپریالیسم با آن مخالف است.

(1) Bastie

(2) Marquils de Mirabeau

(۳) جغرافیای جهان سوم همان کتاب صفحه ۲۰.

بنابراین واضح است که " عقب ماندگی " بیشتر بعلت ساخت اجتماعی و اقتصادی است که استفاده طبیعی و مناسب از همه نیروهای انسانی را غیر ممکن میسازد ، مساله جمعیت تا حد بسیار زیادی نتیجه فقدان توسعه صنعتی است . وابستگی نزدیک بین صنعتی شدن و کاهش متولدین در حقیقت غیر قابل اغماض است . حتی اگر نتوان یک رابطه کامل بین استاندارد زندگی ، شهرنشینی ، تحصیلات بالاتر ، بهداشت ، سلامت ، کارزن در خارج از خانه و تاثیر این عوامل بر درصد تولد پیدا کرد ، با وجود این در میان متخصصین سازمان ملل بطور کلی بر این موضوع توافق است که کاهش درصد تولد بطور بسیار نزدیکی وابسته است به درجه مدرنیزه شدن . بعنوان مثال در فرانسه کاتولیک که مذهب جلوگیری از بارداری را ممنوع نموده است و رسماً " برای تشکیل خانواده های پر جمعیت تبلیغ میشود (حتی جوایزی نیز برای خانواده های پر جمعیت در نظر میگیرند) و با وجود آنکه دسترسی به وسایل پیشگیری برای زنان فرانسوی مشکل است ، اما درصد افزایش جمعیت در فرانسه نظیر سایر کشورهای صنعتی در حال سکون است .

این تیلیفات که در کشورهای در حال توسعه بایستی رشد جمعیت کنترل شود در حقیقت در قدم اول بخاطر این است که هسته اصلی (علل اصلی) مشکل را بپوشانند . برای کاهش جمعیت ممکن است ، در کشورهای کشاورزی فقیر ، زاد و ولد زیاد یک اصل اقتصادی دارد ، چراکه کودکان برای کار بر روی زمین مورد نیاز هستند تجربیات و داده های موجود نشان میدهد مردم وقتی کنترل تولد را تا حدودی در قدم اول میپذیرند که به حد درجه ای از آسایش اقتصادی رسیده باشند . که در آن سیستم فرزندان به عنوان بیمه ایام پیری والدین مورد توجه نباشند . تاکنون هرگز مثالی داده نشده است که وسایل کنترل تولد بدون آنکه ساخت اجتماعی مناسب باشد مورد استفاده موثر واقع شده باشد ، و هرگاه این حاصل شود اتوماتیک کنترل جمعیت جامعه بدون هیچ فشاری در خدمتعارف قرار میگیرد .

در آسیا البته آمارهای لازم در مورد جمعیت (باستثناء موارد محدود) در دست نیست ولی در همین آسیا در مثال ژاپن و چین نشان داده میشود که وقتی وضعیت اقتصادی اجتماعی اجازه بدهد با چه سرعتی میتوان ازدیاد جمعیت را کنترل کرد .

بی‌اعتباری نظریات مالتوس و پیروان وی :

استدلال اصلی و اساسی در فرضیه مالتوس و پیروان راه وی آنستکه رشد جمعیت شتاب‌زیا دتری از رشد تولیدات کشاورزی دارد و این امر پدیده‌ای دائمی است که در نهایت بعلت محدودیت توان تولیدی کره زمین کنجربه گرسگی وقحطی ودر نتیجه تنابودی بشر میگردد . بررسی وضع جاری جهان بخوبی نشان میدهد که هیچیک از این پیش فرضها با واقعیت منطبق نیستند .

آیا نرخ رشد جمعیت در حال افزایش است ؟

هما نگونه که در آمارهای ارائه شده مشخص گردید ، رشد جمعیت در جهان بخصوص از آغاز قرن اخیر با آهنگتندتری ادامه یافت و بخصوص در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم این روند شدت زیادتری گرفت . دلایل متعددی رامیتوان برای این سرعت یافت که شاید مهمترین آنها عبارت باشند از :

۱ - همراه با استقلال تعداد زیادی از کشورها و خروج دولتهای استعماری از این سرزمینها ، امکانات مناسبتری از نظر بالا بردن سطح تغذیه وبهداشت (هر چند در حد بسیار محدود و ناکافی) در این کشورها پدید آمد و این امر باعث کاهش درصد مرگومیر در این کشورها ودر نتیجه ازدیاد جمعیت گردید . چنانچه به عنوان مثال در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۷۹ شمسی) مرگ در سال اول تولد در برخی از کشورهای در حال توسعه بین $\frac{۱}{۳}$ تا $\frac{۱}{۲}$ را از بین میبرد . حتی در کشورهای توسعه یافته نیز رقم بالا بود . در انگلستان در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۷۹ شمسی) ۱۵ درصد نوزادان طمع مرگ میشدند ، این رقم برای انگلستان در دهه ۱۹۷۰ به ۲ درصد رسیده است . (۱) در جهان سوم بطور عام ضریب مرگومیر از ۳۵ در هزار سالهای قبل از جنگ جهانی دوم (این رقم مرگومیر مربوط به دو قرن قبل از آن در انگلستان بود) به ۱۶ در هزار در سالهای

(1) Population Control; For or Against ... P.168.

آخرده بعد از ۱۹۶۰ رسید (در حقیقت در مدتی حدود ۳۰ سال به نصف تقلیل یافت) (۱)
 ۲- بهبود نسبی بهداشت و تغذیه نه تنها از درصد مرگ و میر کاست بلکه متوسط
 عمر را نیز افزایش داد.

تحت تاثیر این دو عامل اساسی است که با وجود عدم افزایش نرخ زایش در
 کشورهای جهان سوم و حتی کاهش آن (چنانکه نرخ زایش در این کشورها در سال ۱۹۵۰ تا
 ۱۹۵۵ (۱۳۲۹-۱۳۳۴ شمسی) ۴۲ در هزار و بعد از ده سال (در سال ۱۹۷۰-۱۳۴۹
 شمسی) به ۳۷/۵ در هزار رسید، (۲) کشورهای جهان سوم یک دوره رشد سریع
 جمعیت را تجربه نمودند. این رشد امری طبیعی و غیر قابل پیشگیری بوده است چنانچه
 این وضع در اروپا بهنگام انقلاب صنعتی نیز واقع شد. چنانچه در انگلستان ضریب مرگ
 و میر از ۳۵ در هزار در سال ۱۷۴۰ به ۲۶ در هزار در سال ۱۸۰۰ رسید در سال ۱۸۵۰ بیست
 و دو در هزار و در سال ۱۹۰۰ به پانزده در هزار کاهش یافت. برعکس در سال ۱۸۷۰ ضریب
 زاد و ولد ۳۵ در هزار بود که در سال ۱۹۱۰ به ۲۵ در هزار در سال ۱۹۳۰ به شانزده در هزار
 کاهش یافت یعنی ضریب زاد و ولد با سرعت کمتری تنزل کرد. (۳)

اما همانطور که مطالعه تاریخی در مورد اروپا، ژاپن و آمریکا نشان میدهد، کشورهای
 جهان سوم نیز پس از تجربه رشد سریع جمعیت در طی ربع قرن پس از جنگ جهانی دوم،
 بتدریج از نرخ افزایش جمعیت آنها کاسته شد. این کاهش نیز امری مسلم میتواند باشد
 زیرا کاهش نرخ مرگ و میر و افزایش طول عمر در هر کشور حدی دارد که وقتی این حد
 حاصل شد رشد اضافی جمعیت حتی اگر نرخ زایش ثابت هم بماند دیگر به شدت قبل

- (۱) درون جهان سوم همان کتاب . صفحه ۲۵۸
 برای اطلاعات بیشتر ضمن سایر منابع به کتب زیر مراجعه شود .
 - جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه . . . همان کتاب . صفحات ۱۳ ، ۲۵۷ ، ۲۵۶ .
 - راههای پیشرفت اقتصادی . . . همان کتاب . صفحه ۱۶۷ ، ۱۸۳-۱۸۱ .
 - جهان فقیر و جهان غنی دودنیای جدا از هم . پیتر دونالدسن . ترجمه قهرمان قدرت نما
 (بابک قهرمان) انتشارات سپهر ، ۱۳۵۶ . صفحه ۵۱ ، صفحه ۴۹ .
 (۲) درون جهان سوم . . . همان کتاب . صفحه ۲۵۹ .
 (۳) همان ماخذ . صفحه ۲۵۶ .
 - دایره المعارف بریتانیکا ، ۱۹۸۵ ،

ادامه نمییابد و حتی بتدریج میل به کاهش پیدا میکند. (۱) با توجه به این امر مشخص است که تبلیغ به کنترل جمعیت برای جهان سوم توطئه‌ای بیش نمیتواند باشد و این کنترل مصنوعی و تحمیلی بزودی این جوامع را بسوی پیری جامعه سوق خواهد داد. رسیدن به این مرحله برای کشورهای جهان سوم که اصولاً "تولید در آنها با کمک نیروی کار انسانی انجام میگیرد مفهومی جز کاهش تولید و ازدیاد فقر و گرسنگی نخواهد داشت. مسلماً "همانگونه که تجربه تاریخی نشان میدهد در صورت پیشرفت و توسعه اقتصادی بدون تهدید جدی و فوری از عارضه پیری جامعه، رشد جمعیت کاهش خواهد یافت.

هر چند پیش نیاز کاهش رشد جمعیت یعنی پیشرفت اقتصادی در جهان سوم حاصل نشده است هم اکنون این کشورها اقدامات متعددی در جهت محدود کردن رشد جمعیت خود بعمل آورده‌اند که مهمترین آنها بالا بردن سن ازدواج، محدود نمودن تعداد اولاد خانواده و یا تشویق بکارگیری وسایل پیشگیری میباشد. بعنوان نمونه در چین سن ازدواج حدود ۲۳ و ۲۴ سال می‌باشد و هر خانواده حق داشتن بیش از یک اولاد ندارد، که با این شیوه نرخ رشد این کشور کاهش چشمگیر داشته که از ۲/۳ درصد (قبل از دهه ۱۹۷۰) به حدود ۱/۵ درصد در سالهای ۸۵ - ۱۹۸۲ (۶۲ - ۱۳۶۱ شمسی) رسیده است. چین در نظر دارد تا سال ۲۰۰۰ نرخ رشد جمعیت خود را به صفر برساند (۲) کاهش نرخ رشد از طریق بالا بردن سن قانونی ازدواج در تایلند حدود ۲۰ درصد و در جاوه

ط

(۱) در سالهای اول قرن بیستم جمعیت‌کشورهایی که اکنون جهان سوم نامیده میشوند نیم درصد در سال افزایش داشت. بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰ این ضریب به یک درصد رسید. از آن هنگام تا دهه ۱۹۶۰ ضرب رشد جمعیت پیوسته افزایش یافته است. بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ به ۲/۳۵ درصد رسید و از آن سال به بعد آهسته روبه کاهش رفت. انتظار میرود که در پنج سال اول دهه بعد از ۱۹۸۰ - ضریب رشد جمعیت سالانه ۲/۱۷ درصد باشد و در آخر قرن جاری احتمالاً "به ۱/۸۴ درصد کاهش یابد. (همان‌جا صفحه ۲۵۵). (۲) بحران غذایی... همان کتاب. صفحه ۱۴۹. مقایسه شود. شمال - جنوب - همان کتاب. صفحه ۱۶۵

وبالی حدود ۱/۵ درصد کاهش در نرخ رشد جمعیت را باعث شده است . در جمهوری کره هنک کنگ نیز کاهش رشد جمعیت به چشم میخورد . شیلی ، گوستاریکا نیز در طول بیست سال گذشته نرخ زادوولد خود را تا حدود $\frac{1}{3}$ کاهش داده‌اند . خلاصه آنکه بجز در کشورهای آفریقایی (که جمعیت اندک دارند) و برخی از فقیرترین کشورهای آسیایی نظیر بنگلادش و پاکستان ، نرخ رشد جمعیت در بیشترین بخشهای جهان سوم (جدول شماره ۷) روبه کاهش دارد . بعلاوه نرخ رشد جمعیت در جهان بطور عام روند نزولی را طی میکند (۱) (جدول شماره ۸ این تغییر را نشان میدهد) .

آیا جلوگیری از رشد جمعیت درمان گرسنگی است ؟

رشد جمعیت جهان ، بخصوص جهان سوم در اثر بهبود وضع بهداشت و کاهش مرگومیر واقع گردیده است . بهبود شرایط بهداشتی قبل از هر چیز بر کاهش سریع تعداد مرگ و میر کودکان اثر میگذارد در نتیجه این اتفاق در این کشورها یک دوره جوانی جمعیت واقع میشود . در این دوره گاهی بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل میدهند . (۲) و چون این جوانان تا رسیدن به سن کار و تولید حداقل ۱۵ تا ۲۰ سال نیاز دارند پس در این دوره هزینه غذا ، لباس ، آموزش ، بهداشت آنها قدرت سرمایه گذاری دولت را در سایر زمینه‌های تولیدی کاهش میدهد . این جمعیت مصرف کننده است بدون تولید که آنها بار و وابستگی می‌نامند زیرا به تولید سایرین وابسته‌اند . نه تنها این بلکه از آنجا که بزودی ، این نیروی عظیم به سن تولید میرسند بایستی امکانات تولید یعنی اشتغال مفید) برای آنها وجود داشته باشد در غیر این صورت بازهم مصرف کننده بدون تولید باقی میمانند . شاید مشکل اساسی جهان سوم در همین بخش است که قادر نیست با ایجاد اشتغال از این نیروی عظیم کاری استفاده کند .

(۱) مقایسه شود . جغرافیای اقتصاد جهان . . . همان کتاب - صفحه ۲۴

. جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه . . . همان کتاب صفحه ۱۷ .

(۲) برای ملاحظه آمار مربوط به درصد ترکیب سنی جمعیت برخی از کشورها ضمن سایر ماخذ میتوان به کتاب زیر نیز مراجعه نمود . جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه . . . همان کتاب صفحات ۲ و ۷۶ .

جدول شماره ۸

نرخ رشد جمعیت جهان (۱)

سال	درصد
۱۹۰۰	۰/۶
۱۹۵۰	۱
۱۹۷۴	۱/۹۳
۱۹۸۱	۱/۷۲
۲۰۰۰ تخمیناً	۱/۵

اما بر روی هم طبیعی مینماید که این جریان ناخوش آیند پس از طی دوره عادی خود میل به کاهش یابد زیرا همانطور که گفته شد زیادی جمعیت بعلت کاهش مرگ و میر رخ داده است زیرا تعداد متولیدین یکسال منهای تعداد افرادی که در یکسال مرده اند درجه رشد را تشکیل میدهد. در جهان سوم بخاطر فقر گسترده داشتن اولاد زیاد تضمین و بیمه ایام بیکاری و پیری است، بنابراین تولید مثل بالا است - تولید مثل از این رو بالا است که قبلاً "بعلت بهداشت پائین شانس باقی ماندن (زنده ماندن) نوزاد بسیار پائین بوده است - اما اکنون با بالا رفتن سطح بهداشت در نتیجه کاهش درصد مرگ و میر کودکان، نوعی اطمینان به ادامه حیات کودک بوجود می آید و در نتیجه پدر و مادر از تولید مثل اضافی خودداری میکنند نتیجه آنکه نرخ رشد جمعیت کاهش میابد. البته در این مرحله هنوز فرزند بعنوان بیمه ایام پیری و از کار افتادگی است بنابراین کاهش در تعداد نوزادان با وجود اطمینان از شانس بالای زنده ماندن در اثر بهبود بهداشت، در سطح معینی باقی میماند، زیرا یک یا دو فرزند تضمین کافی ایام پیری و از کار افتادگی نیست پس نرخ تولد با وجود کاهش هنوز نسبتاً بالا است (یعنی مثلاً "خانواده هایی که قبلاً" میل به ۸ تا ۱۰ ده، فرزند داشتند اکنون به داشتن ۴ یا ۵ فرزند اکتفا می نمایند).

در این مرحله اگر سطح درآمد پدر و مادر خانواده آن قدر بالا رود که منتهی به پس انداز کافی شود و همچنین بیمه اجتماعی ایام پیری و از کار افتادگی همه گیر شود که آنوقت نرخ تولد باز هم پائین می آید.

(۱) شمال - جنوب ... همان کتاب، صفحه ۱۶۶.

مقایسه شود. دایره المعارف بریتانیکا. ۱۹۸۵.

وقوع این مرحله هنگامی است که توسعه و رشد اقتصادی حاصل شود. (وقوع مرحله اول - بهبود بهداشت - زیاد ربطی به توسعه و رشد اقتصادی ندارد) بهر حال بعد از این مرحله داشتن کودک بیشتر بعنوان رفع نیاز غریزه پدری و مادری مطرح است و در این صورت اغلب داشتن یک یا دو کودک برای رفع این نیاز کفایت میکند مرحله دیگری را نیز میتوان تشخیص داد و آن اینکه جامعه به حد رشد و توسعه اقتصادی بالاتری برسد، بهداشت بهبود اساسی بیابد، تغذیه بهتر شود، به طول عمر افزوده شود، بیمه های اجتماعی، آینده را کاملاً " (حتی در حالت بیکاری کامل) تامین نماید، زندگی ماشینی، زن و مرد را به خارج از خانه بکشاند، زندگی مصرفی مجالی برای صرف وقت و پول برای فرزندان باقی نگذارد، از خود بیگانگی و از هم پاشیدگی اساس خانواده رواج گیرد که نتیجه آن بالارفتن سن ازدواج، کوتاه شدن طول دوام خانواده (از دیاد طلاق) میگردد، در این حالت نرخ رشد جمعیت بسرعت کاهش مییابد و حتی به صفر ممکن است برسد. (برخی جوامع صنعتی امروز دچار آن هستند) در این دوره پیری جامعه بوجود میآید، که میتواند به کاهش نیروی کار بانجامد و در رشد و یا ادامه رشد اقتصادی تاثیر منفی بگذارد، بحران اجتماعی را باعث شود و در این مرحله میل به تولید نسل باردیگر افزایش یابد. در تمام این مراحل البته عوامل متعددی نظیر عقاید مذهبی، نژادی و جنگ و مساله امنیت جمعی و غیره ممکن است در روند تولید مثل موثر افتد اما تاثیر آنها در مقابل عوامل بر شمرده ناچیز هستند. بنابراین بجای انجام هزینه های عظیم و اغلب بی تاثیر " تنظیم خانواده " بهتر است به بهبود بهداشت، ایجاد اشتغال، بالا بردن درآمد خانواده، بهبود بیمه های اجتماعی و بازنشستگی، و خلاصه توسعه و رشد اقتصادی پرداخت زیرا جلوگیری از زاد و ولد میتواند از طریق محدود کردن تعداد دهانهای باز برای بلع منابع ملی، بردرآمد سرانه بیفزاید، ولی بخودی خود باعث تغییرات اساسی ساختی که هسته مرکزی توسعه هستند، نخواهد شد. اینگونه تغییرات است که برای تسریع رشد محصول ملی ضروریست.

آیا تولید مواد غذایی افزایش داشته است ؟

برخلاف آنچه در وهله نخست به ذهن خطور میکند تولیدات کشاورزی بطور کلی افزایش چشمگیری در طی سالهای گذشته داشته است. چنانچه در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ (۱۳۲۹ تا ۱۳۵۴ شمسی) تولید مواد غذایی، در تمام کشورهای روبه رشد بیش

از دو ونیم درصد افزایش یافت ، لکن نیاز به مواد غذایی ، به دلیل رشد جمعیت و بالا رفتن قدرت خرید بیش از سه درصد بالا رفت . ذرنتیجه به واردات مواد غذایی جهان سوم افزوده شد . این واردات که در دهه ۱۹۵۰ کما بیش ناچیز بود در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ (۱۳۳۹ - ۱۳۴۰) به ۲۰ میلیون تن و در اوایل دهه ۱۹۷۰ به پیش از ۵۰ میلیون تن و در ۷۹ - ۱۹۷۸ (۱۳۵۸ - ۱۳۵۷ شمسی) به حدود ۸۰ میلیون تن فزونی گرفت . با روند کنونی تا سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ شمسی) این واردات به ۱۴۵ میلیون تن خواهد بود که ۸۰ میلیون تن آن به کشورهای فقیرتر آفریقایی و آسیایی مربوط خواهد بود (۱) با وجود این بایستی گفت پرجمعیت ترین کشورهای جهان سوم نظیر چین ، هند و حتی بنگلادش از نظر تولید مواد غذایی اصلی درمرز خود کفایی قرار دارند چنانچه کشور چین در سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ شمسی) ۵ درصد رشد محصولات کشاورزی داشته و حدود ۳۲۵/۷ میلیون تن محصول تولید نموده است . در این سال چین فقط ۱۵ میلیون تن واردات مواد غذایی داشته است (۲)

همینطور هند وستان سطح تولیدات کشاورزی خود را در طی دهه ۱۹۷۰ بالاتر از درصد رشد جمعیت خود نگهداشته است . (۳) بنگلادش تقریبا " گرفتار قحطی و فراوانی محصول تواما " میباشد . در این کشور نظیر بسیاری از کشورهای دیگر جهان سوم بعلت

۱ - شمال - جنوب . . . همان کتاب صفحه ۱۴۱ .

مقایسه شود . غولهای غلات ، دن مورگان . ترجمه : امیر حسین جهانگل . نشر نو . ۱۳۶۳ . صفحه ۴۱۰ .

(۲) بحران غذایی . . . همان کتاب . صفحه ۶۴ . مقایسه شود . گرسنگی ، ارمغان استثمار همان کتاب . صفحه ۱۱۳ (تولید غلات چین در سال ۱۹۵۷ به ۳۰۰ میلیون تن و در سال ۱۹۵۷ به ۲۰۰ میلیون تن و در سال ۱۹۵۸ به ۳۰۰ میلیون تن رسید) . مقایسه شود . غولهای غلات . . . همان کتاب . صفحه ۱۴۱ . (چین از نظر تولید غلات مصرفی انسانها مقام اول را در جهان داراست) . مقایسه شود . کتاب سیاه گرسنگی ، خوزه دو کاستر ، ترجمه خلیل ملکی (ب - مهرگان) . انتشارات گام . ۱۳۵۳ صفحات ۳۶ و ۳۷ . (۳) هند با استفاده از بذر جدید بسرعت به تولیدات خود افزود بطوریکه در سال ۱۹۷۱ مازاد تولید ذرت ، برنج و نیشکر داشت و انبارها پر بود ، از آمریکا خواست ارسال غلات طبق قانون ۴۸۰ را متوقف نماید . هند مقام سوم یا چهارم در تولید گندم جهان را بدست آورده بود . (غولهای غلات . . . همان کتاب . صفحه ۱۴۰) .

عدم توزیع عادلانه درآمدها، عدم وجود امکانات توزیع و ذخیره سازی، بخش مهمی از تولیدات نابود میشود. در کشورهای درحال توسعه در دهه ۱۹۶۰ نیز تولید سالانه گندم از ۵۰ میلیون تن به ۸۰ میلیون تن رسید. (۱)

در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان سوم درحالیکه خالص تولیدات کشاورزی افزایش نشان میدهد ولی درصد افزایش آن از نرخ رشد جمعیت کمتر است و این یکی از عواملی است که موجب نیاز آنها به واردات مواد غذایی میگردد. تولید مواد غذایی در آفریقا، در دهه ۱۹۶۰ سالانه حدود ۲/۶ درصد و در دهه ۱۹۷۰ حدود سالانه ۱/۶ درصد افزایش یافت. . . . به مقیاس سرانه مفهوم آنستکه در دهه ۱۹۶۰ معادل ۰/۱ درصد و در دهه ۱۹۷۰ معادل ۱/۱ درصد کاهش به نسبت سرانه داشته است. (۲)

بعنوان نمونه زئیر که تا بیست سال پیش صادر کننده مواد غذایی بود، اکنون سالانه ۳۰ میلیون دلار یا یک سوم از درآمد ارزش را صرف واردات مواد غذایی میکند. این مساله در مورد نیجریه نیز صادق است. (۳) یا میتوان از کشورهای عربی نام برد که بعلت ازدیاد جمعیت و افزایش سطح زندگی نیاز به واردات مواد غذایی آنها نیز افزایش مییابد، چنانچه این کشورها در سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۹ شمسی) معادل یک میلیارد دلار مواد غذایی وارد نمودند و این مبلغ در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ شمسی) به بیست و چهار میلیارد دلار بالغ شد. (۴) کشورهای درحال توسعه، بویژه جوامع میان درآمد، وارد کننده بزرگ غلات شمرده میشوند بطوریکه در ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ شمسی) بیش از ۳۶ درصد از غلات صادراتی جهان را آنها خریدند. (۵)

نتیجه گیری نهائی آنست که در دهه ۱۹۷۰ درحالیکه تولید محصولات غذایی جهان براساس سرانه کاهش نشان میدهد اما در کشورهای جهان سوم رشد خالص محصولات کشاورزی معادل ۳٪ بوده است. (۶) اگر توجه شود که با مختصر هزینه‌ای در جهت استفاده از کود شیمیائی، دفع آفات، حمل و نقل، ذخیره سازی و اصلاح بذور زمین به حجم تولیدات

(۱) غولهای غلات . . . همان کتاب . صفحه ۱۴۱ .

(۲) شمال - جنوب . . . همان کتاب . صفحه ۵۹۶ .

(۳) شمال - جنوب . . . همان کتاب . ۱۴۴ .

(۴) بحران غذایی . . . همان کتاب . صفحه ۲۱۳ .

(۵) World Bank, 1982 (6) در کتاب: شمال - جنوب . . . همان کتاب صفحه ۵۹۹

(۶) بحران غذایی . . . همان کتاب . صفحه ۲۱۳ .

جدول ششم - باره ۷
مقایسه نرخ رشد جمعیت در کشورهای نمونه در دوره متفاوت

سال ۱۹۸۰-۱۹۸۵ (۱۳۵۹-۱۳۶۴)	سال ۱۹۶۳-۱۹۷۱ * (۱۳۴۲-۱۳۵۰)	نام کشور	سال ۱۹۸۰-۱۹۸۵ (۱۳۵۹-۱۳۶۴)	سال ۱۹۶۳-۱۹۷۱ * (۱۳۴۲-۱۳۵۰)	نام کشور
۰/۶	۱/۱	ژاپن	۲/۹	۱/۹	اتیوپی
۰/۱	۰/۵	بلژیک	۲/۶	۲/۶	بولیوی
۰/۵	۰/۴	انگلستان	۲/۳	-	کنگو
۰/۵	۱/۲	هلند	۱/۶	۱/۵	آرژانتین
۰/۳	۰/۷	ایتالیا	۲/۳	۲/۹	برزیل
۰/۵	۰/۹	فرانسه	۲	۳/۲	کلمبیا
۰/۷	۱/۱	اسپانیا	۳/۳	-	عراق
۰/۱	۰/۱	آلمان غربی	۲/۵	۳	فلیپین
۰/۳	۰/۸	آلمان شرقی	۲	۲/۲	هندوستان
			۱/۷	۱/۸	چین
			۳/۱	۲/۵	نیجریه
			۳/۱	-	پاکستان
			۲/۱	۲/۱	اندونزی

*) United Nations Demographic Yearbook 1972.

**) Britannica World Data 1985.

سریعا " افزوده خواهد شد، آنوقت میتوان استدلال کرد که گرسنگی و فقر موجود در جهان معلول زیادی جمعیت نیست .

آیا گرسنگی معلول کمبود مواد غذایی است ؟

هر بار که سخن از فقر در دنیای سوم می رود بلافاصله این گمان تقویت میگردد که این گروه از کشورهای با انبوه جمعیت ساکن در آنها از نظر منابع طبیعی و کشاورزی در وضع بسیار نامساعد قرار دارند و به خصوص مستعد تولید مواد کشاورزی نمیشوند . در کشورهای دنیای سوم ، هرگاه جاوه و فرمز را استثناء نمائیم ، همگی صاحب زمینهای کشاورزی بسیار مستعدی میباشند که امروزه فقط یک سوم این زمینها آنهم بصورت ابتدائی مورد استفاده قرار میگیرد . این باعث تاثر است که در بخش عظیمی از کشورهای آفریقایی و در کشورهای نظیر برزیل و آرژانتین که دارای جمعیت بسیار کمی بوده ولی سرزمینهای قابل کشت وسیعی را در اختیار دارند هنوز بیکاری و گرسنگی دوساله اساسی را تشکیل میدهد . (۱) در دنیای امروز که متاسفانه بانحصار اقتصاد دانان و علمای کشورهای توسعه یافته صنعتی درآمده است تصویر دنیای سوم را چنین ترسیم نموده اند که توده های عظیم در هم فشرده انسانها در اطراف یک انبار ناچیز و فقیرانه جمع شده اند و هر کس سعی دارد که لقمه ای از این خان محقر بدست آورده در حالیکه واقعیت غیر از این است . تصویر حقیقی دنیای سوم عبارت است از اینکه توده های مردم در پشت درهای

(۱) کشور آرژانتین دارای وسعتی معادل $2/8$ میلیون کیلومتر مربع است و دارای جمعیتی برابر ۲۶ میلیون نفر میباشد (طبق سرشماری سال $1976/77$ میلادی $1354/55$ شمسی) بدین ترتیب در هر کیلومتر مربع آن فقط $9/4$ نفر زندگی مینمایند . رشد جمعیت در این کشور بسیار پائین بوده و در حدود $1/4$ درصد ($1972-74$ میلادی = $52-1350$ شمسی) است . کشور برزیل دارای وسعتی معادل 8511965 کیلومتر مربع و جمعیتی برابر $93/1$ میلیون نفر میباشد (سرشماری سال 1970 میلادی = 1348 شمسی) بدین ترتیب در هر کیلومتر مربع از این سرزمین پهناور حدود ۱۱ نفر زندگی میکنند و رشد آن $2/8$ درصد میباشد . با وجود این پراکندگی جمعیت و وسعت زمین هر دو این کشورها از فقر ، گرسنگی و بیکاری در عذاب میباشند .

بسته انبارهای عظیم و بسیار غنی مواد غذایی قرار دارند ولی به هیچ وجه اجازه استفاده از این انبارهای بی پایان به آنها داده نمیشود .

اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیای سوم صاحب منابع عظیم و قابل توجهی از منابع و امکانات طبیعی هستند که یا به آنها امکان استفاده از آن منابع داده نمی شود و یا بطور ناقص مورد استفاده قرار میگیرد . بنابراین برخلاف تئوریهای غربی جلوگیری از رشد جمعیت راه حل عادلانه ای جهت فائق آمدن برفقر و گرسنگی در جهان امروز نمیباشد . بلکه تغییر سیاستهای استعماری دولتهای مرفه امروزی تنها راه حل واقعی این مشکل میباشد . بعلاوه به آنها که کنترل جمعیت را توصیه مینمایند بایستی گفت که انسانها فقط با یک دهان متولد نمیشوند بلکه آنها دارای دودست نیز میباشند . این بدان معنی است که با تولد هر نوزاد جدید به مهمترین سرمایه آن کشور یعنی نیروی کار افزوده میگردد . بدون جهت نیست که کشورهای غربی با وجود توصیه های جنجالی به سایر کشورها ، خود مشوق خانواده های پر اولاد هستند . در فرانسه هر ساله پر اولادترین مادر از دست رئیس جمهور فرانسه که بالاترین مقام رسمی کشور و منتخب مردم می باشد به دریافت مدال افتخار نایل میگردد . در آلمان فدارال و انگلستان برای مادران مزایای بسیاری و تسهیلات رفاهی متعددی ، در نظر گرفته میشود . در مجارستان و بعضی دیگر از کشورهای اروپای شرقی ، زنان کارمند با بدنی آوردن طفل خود بمدت ۶ سال با دریافت کامل حقوق و حفظ سمت اداری به مرخصی فرستاده میشوند . حال اگر با وجود تمام این تشویقها درصد افزایش جمعیت در کشورهای صنعتی کاهش قابل توجهی یافته است این مساله ای است که در رابطه با اجتماع همان کشورها بایستی مطالعه شود برخلاف آنچه که اقتصاد دانان و سیاستمداران غربی ادعا مینمایند این کاهش در رشد جمعیت هیچگونه رابطه ای بابرنامه های جهانی جهت ثابت نگهداشتن جمعیت جهان ندارد . موضوع بسیار مهم قابل تذکر آنکه با وجود پائین بودن درصد رشد جمعیت در کشورهای صنعتی ازدیاد واقعی جمعیت بعلت تراکم خارق العاده جمعیت در این کشورها بیشتر از رشد واقعی آن در کشورهای کم جمعیتی چون قسمت اعظم آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین میباشد . بعلاوه هر نفر که به جمعیت کشورهای صنعتی افزوده میگردد چندین و چند برابر یکنفر زیاد شده در کشورهای عقب نگه داشته شده از نظر مصرف مواد غذایی و صنعتی و غیره در نابود کردن ثروت های زیرزمینی و فرآورده های کشاورزی موثر است . چرا که برای مثال هر فرد آمریکائی بطور نسبی هفت برابر و یک اروپائی پنج برابر بیشتر از آنچه نیاز واقعی انسان است مواد غذایی مصرف مینماید . بامواد غذایی مصرفی اضافی جامعه ۲۲۰ میلیون نفری ایالات

۵ درصد جمعیت این منطقه که ۳۱ درصد از درآمدها را بخود اختصاص داده‌اند روزانه ۱۷۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری بیشتر از حد متوسط کالری مورد نیاز مصرف کرده‌اند. (۱)

جدول شماره ۹

متوسط دریافت کالری (متوسط ۷۶-۱۹۷۴) (۲)

متوسط احتیاج (درصد)	سرانه کالری	
۱۰۷	۵۲۳۵	جهان
۱۲۹	۲۳۱۵	کشورهای پیشرفته
۹۵	۲۱۸۰	کشورهای توسعه نیافته
۹۳	۲۱۸۰	آفریقا
۱۰۶	۳۵۲۵	آمریکای لاتین
۹۰	۲۰۲۵	خاوردور
۱۰۴	۲۵۶۰	خاور نزدیک

سازمان جهانی خواربار و کشاورزی چنین اظهار میدارد که اگر به هر نفر سالانه بطور متوسط ۲۳۰ کیلوگرم غلات برسد حداقل کالری مورد نیاز افراد تامین میشود. در کل جهان سالانه ۱/۳ میلیارد تن غلات تولید میشود پس میتوان نتیجه گرفت با استاندارد مصرف فوق الذکر ۵ میلیارد نفر از نظر غذایی تامین میگردند مطالعات نیز نشان میدهد که تولید

(۱) همان ماخذ. صفحه ۱۸۸

مقایسه شود. درون جهان سوم. . . همان کتاب. صفحه ۳۲۲-۳۲۰ و صفحه ۳۲۵.

(۳) بحران اقتصادی و اجتماعی جهان. . . همان کتاب صفحه ۱۸۷.

فعلی غلات در جهان میتواند چند برابر شوند . بطور کلی تولید غذا در جهان بیش از احتیاجات کالری مورد نیاز برای هر فرد در این سیاره است .^(۱) طبق برآورد فائو (سازمان خواربار و کشاورزی جهانی) که در ۱۹۸۱ بعمل آمده است مازاد غلات کشورهای پیشرفته در سال ۲۰۰۰ به ۲۱۳ میلیون بالغ خواهد شد در حالی که جهان سوم با کمبودی معادل ۱۶۵ میلیون تن روبرو خواهد بود .^(۲) با همه اینها جهان مازاد غله‌ای برابر ۴۸ میلیون تن خواهد داشت . با توجه به این بحث مشاهده میشود که برخلاف نظر مالتوس و پیروان بعدی وی رشد جمعیت بصورت ضربی از دو افزایش نمیبابد و ازدیاد محصولات کشاورزی نیز میتواند به آسانی نیاز غذایی مردم جهان را تامین نماید ، چنانچه در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد تولید مواد غذایی نسبت به میزان افزایش جمعیت فزونی داشته و حتی در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۰ (۱۳۵۳-۱۳۴۹ شمسی) که شرایط جوی جهان نامساعد بود این موازنه مثبت وجود داشت . در این دوره رشد مواد غذایی ۲ درصد و رشد جمعیت جهان ۱/۹ درصد بوده است^(۳) بعلاوه حتی بصورت منطقه‌ای نیز افزایش تولید با افزایش جمعیت هماهنگ بوده است چنانچه در دوره ۱۹۵۴-۵۶ تا ۱۹۶۶-۶۸ جمعیت آمریکای شمالی ۱۸ درصد افزایش یافت در حالی که تولید غلات ۳۵ درصد . در اروپای غربی ارقام به ترتیب ۳۹ و ۱۰ بودند . در کشورهای سوسیالیستی نیز رقمی در این حد بود . حتی در کشورهای در حال توسعه نیز این ارقام تقریباً " مساوی بودند یعنی ۴۱ درصد برای هر دو مورد و این در حالی است که از وسایل و تکنیک‌های عقب مانده در تولید استفاده میشود .^(۴)

آیا میتوان بر گرسنگی فائق آمد ؟

باتوجه به اینکه ارتباط بین جمعیت و گرسنگی و گرسنگی با تولیدات کشاورزی وجود ندارد . این سوال مطرح میشود که علت این فقر و گرسنگی همه گیر چیست ؟ در پاسخ به این

(۱) بحران اقتصادی و اجتماعی جهان ... همان کتاب . صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ .

(۲) همان ماخذ . صفحه ۱۲۶ .

مقایسه شود : غولهای غلات ... همان کتاب . صفحات ۱۴۰ و ۳۸۱ .

(۳) گرسنگی ، ارمنان استعمار ... همان کتاب . صفحه ۱۰۶ .

(4) The Theory of Population, ibid. PP. 269-270.

متحده آمریکا می‌توان تمامی جمعیت هندوستان چین را تغذیه نمود. (۱) جمعیت آمریکا ۶ درصد جمعیت جهان است ولی ۵۰ درصد منابع طبیعی غیر قابل جایگزین جهان را مصرف میکند. همین‌طور حساب شده است هر کودکی که در ایالات متحده آمریکا متولد میشود یک صد مرتبه محیط زیست خود را بیشتر از یک کودک که در هند متولد میشود با بکاربردن ماشینها، مصرف انرژی، مواد مصنوعی و غیره آلوده میکند. (۲)

بطور کلی بایستی گفت در حالیکه حد متوسط کالری لازم برای هر انسان ۲۲۰۰ کالری در روز است در کشورهای پیشرفته هر فرد در روز بطور متوسط حدود ۳۴۰۰ کالری مصرف میکند در حالیکه مصرف کالری روزانه در جهان سوم بین ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ کالری و در فقیرترین آنها حتی از ۲۰۰۰ کالری در روز نیز کمتر است. (۳)

از این آمار بخوبی پیدا است که کشورهای پیشرفته بیشتر از حد نیاز به مصرف کالری می‌پردازند. این مساله در مورد مصرف پروتئین و چربیها نیز صادق است، در مجموع در طی دهه هفتاد، سرانه غذایی مصرفی در کشورهای پیشرفته بیش از ۳/۲ مرتبه بیشتر از کشورهای توسعه نیافته بوده است. (۴) این عدم تعادل مصرف فقط بین دو گروه کشورهای با اصطلاح فقیر و مرفه وجود ندارد بلکه در میان کشورهای جهان سوم نیز این تفاوت مشهود است (به جدول شماره ۹ مراجعه شود) نه تنها این بلکه عدم تعادل در مصرف در هر یک از این کشورها بخوبی قابل تشخیص است بعلت وضعیت اقتصادی - سیاسی حاکم برای این کشورها، تفاوت‌های بسیار فاحش در میان سطح زندگی و مصرف غذایی قشرهای مختلف این جوامع به چشم می‌خورد چنانچه طبق آمار کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین در این منطقه مصرف فقیرترین درصد جمعیت که فقط ۳٪ کل درآمد را دارند ۵۵۰ تا ۷۰۰ کالری کمتر از حداقل نیاز هر فرد است. ۵۰ درصد جمعیت آمریکای لاتین که فقط ۱۴ درصد از کل درآمدها را دارند بندرت حداقل کالری مورد احتیاج را بدست می‌آورند

(۱) کنترل جمعیت . توطئه استعمار علیه دنیای سوم . همان کتاب . صفحه ۱۸-۱۷ .

(2) Population Control, *ibid.* P.55.

(۳) بحران اقتصادی و اجتماعی جهان ... همان کتاب . صفحه ۱۸۷ .

مقایسه شود . مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی ، مجید رهنما . انتشارات موسسه

مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۵ . صفحه ۱۱۹ .

(۴) بحران اقتصادی و اجتماعی جهان ... همان کتاب . صفحه ۱۱۸ .

سوال میتوان به تعدادی عوامل اشاره نمود که همگی ریشه در اعمال سیاستهای دولتهای سلطه گر دارد که باعث عدم تعادل در تولید ، توزیع و مصرف شده است و بدیهی است با رفع این عوامل به آسانی میتوان برگرسنگی در جهان فائق آمد . راه حل را میتوان بشرح زیر ارائه نمود .

الف - جلوگیری از اسراف و نابودی مواد غذایی .

کشورهای پیشرفته امروزی بخش اعظم مواد غذایی جهان را به نابودی میکشانند که در صورت جلوگیری از این امر ، جهان مازاد تولید خواهد داشت . این نابودی به صورت گوناگون انجام میگردد .

۱- اسراف در مصرف . همانگونه در صفحات قبل بیان گردید مصرف مواد غذایی در کشورهای پیشرفته بسیار بیشتر از حد نیاز آنها میباشد . در حالیکه کشورهای توسعه یافته ۳۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل میدهند حدود ۵۴ درصد از غله جهان را مصرف میکنند و این اضافه مصرف ۲۴ درصد میتواند یک میلیارد انسان را تغذیه کند و بدین ترتیب ریشه فقر را از جهان برکند . (۱) پزشکان آمریکایی توصیه نموده اند که برای حفظ سلامت ، مردم آمریکا باید مصرف گوشت خود را تا $\frac{۱}{۳}$ تقلیل دهند . در این صورت با صرفه جویی در تولید گوشت معادل ۴۰ میلیون تن دانه های غذایی از تغذیه دام حذف شده و میتواند جمعیتی برابر ۳۰۰ میلیون نفر را در سال تغذیه نماید . (۲)

۲- تولید گوشت یکی دیگر از موارد نابود نمودن مواد غذایی جهان است . بعنوان نمونه یک گاو بایستی ۱۰ پوند (حدود ۴/۵ کیلوگرم) دانه های روغنی مصرف نماید تا یک پوند (کمتر از نیم کیلو) گوشت تولید کند . این ارقام برای مرغ ۲ پوند و برای خوک ۴ پوند است .

سویای بدست آمده در یک جریب (اکر = ۴۰۴۷ مترمربع) میتواند معادل ۲۲۲۴ روز پروتئین یک فرد را تامین کند . این رقم برای نخود و گندم به ترتیب برابر ۱۷۸۵ و

(۱) D. Ensminger, Food Enough or Starvation For Millions, 1977, P. 330.

در کتاب . گرسنگی ، ارمغان استثمار ... همان کتاب . صفحه ۹۱ .

مقایسه شود . مسابله کشورهای آسیایی و آفریقایی ... همان کتاب . صفحه ۱۲۰ .

(۲) گرسنگی ، ارمغان استثمار ... همان کتاب . صفحه ۱۰۳ .

۸۸۷ روز پروتئین است . اما اگر این محصول به مصرف تولید گوشت گاو برسد حاصل فقط ۷۷ روز پروتئین خواهد بود . (۱) در اوایل دهه ۱۹۷۰ حدود ۱۹۰ کیلوگرم مصرف سرانه غلات کشورهای در حال توسعه بود که تقریباً " همه آن بمصرف انسان میرسد . این رقم اما در آمریکا حدود یک تن بود که حدود ۷۰ کیلو از آن مصرف انسانی و بقیه مصرف تغذیه دام بود . (باید توجه نمود که ۹۱ درصد از این غلات برای مصرف انسان متناسب است) . در اوایل دهه ۱۹۷۰ سالانه ۳۷۰ میلیون تن دانه غذایی به مصرف تغذیه دامها در کشورهای توسعه یافته رسیده است . این معادل غذای سالانه مردم چین و هند میباشد . (۲) این نابودی در کشورهای بلوک شرق نیز وجود دارد چنانچه در شوروی بیش از یک برابر ونیم مصرف مردم ، گندم به مصرف حیوانات میرسد . (۳) از بین بردن غذا در کشورهای پیشرفته تا بدان حد است که بایستی حدود ۱۰ کالری انرژی بکار گرفته شود تا یک کالری انرژی بدست آید ، در حالیکه در کشورهای در حال توسعه بازاء هر کالری انرژی میتوان بین ۵ تا ۵۰ کالری انرژی غذایی بدست آورد . (۴) از همه بدتر مقدار پروتئینی است که در غرب به مصرف غذای حیوانات خانگی میرسد . ۶ میلیون سگ و پنج میلیون گربه خانگی در انگلستان سالانه یک میلیون ونیم تن مواد غذایی مصرف میکنند . و بیشتر مواد غذایی مصرفی آنها ریشه حیوانی دارد ، اگر چه قسمتی از آن قابل استفاده انسان نیست . این مقدار اگر به صورت غله باشد برای تغذیه همه مردم مصر کافی است . در آمریکا چهل ملیون سگ و ۲۳ میلیون گربه خانگی وجود دارد . احتمالاً " یک حیوان خانگی در غرب بیش از یک انسان در جهان سوم فرآوردهای زمینی را مصرف میکنند . (۵)

(1) Z.Duda, Vegetable Protein, Meat Extender and analogues, FAO, 1974. P.5.

در کتاب : گرسنگی ارمغان استثمار ... همان کتاب . صفحه ۷۹ .

مقایسه شود : غولهای غلات ... همان کتاب . صفحه ۸۶ .

مقایسه شود : درون جهان سوم ... همان کتاب . صفحه ۳۲۲ .

(۲) گرسنگی ، ارمغان استثمار ... همان کتاب . صفحه ۹۱

مقایسه شود : ربع آخر قرن ، آندره فونتن ، ترجمه . کمال قارصی . تهران ۱۳۶۳ . صفحه ۲۰۶

مقایسه شود : درون جهان سوم ... همان کتاب . صفحه ۳۲۳-۳۲۴ .

(۳) گندم : موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ، وزارت بازرگانی . بهمن ۱۳۶۰ .

(4) J.Mayer and J.Dwyer, Food and Nutrition Policy in a Changing World, 1979, P. 285.

۳ - صادرات تولیدات کشاورزی ، از جهان سوم به کشورهای توسعه یافته عامل دیگر گسترش گرسنگی وقحطی در این جوامع میباشد . این صادرات مجموعه وسیعی از تولیدات کشاورزی را دربر میگیرد نظیر قهوه ، چای ، کاکائو ، نیشکر ، موز ، پنبه ، دانه های روغنی و امثالهم که چندان منبع غذایی نیز برای وارد کنندگان ندارد ولی در جهان سوم برای بدست آوردن ارز مورد نیاز خود هر روز زمینهای زراعی مرغوب بیشتری را به تولید این نوع مواد اختصاص میدهند و در نتیجه از قدرت تولید مواد غذایی مورد نیاز مردم محلی کاسته میشود . مثلاً "کشورهای آفریقائی فرانکوفون" تولید پنبه خود را در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ از ۱۲۰/۰۰۰ تن به ۴۶۰/۰۰۰ تن رسانیدند و یا کشور ساحل عاج که در سال ۱۹۴۵ فقط چندین صد تن تولید کائوچو داشت اکنون با ۴۰۰/۰۰۰ تن تولید کائوچو مقام اول را در جهان دارد . (۱) همه این نوع توسعه محصولات صادراتی به گسترش گرسنگی در جهان سوم دامن میزند . در این راستا صادرات مواد غذایی پر ارزش از این کشورها به جهان پیشرفته بر شدت گرسنگی وقحطی می افزاید چنانچه حجم زیادی از گوشت دامی ، ماهی ، دانه های روغنی و علوفه دامی هر ساله توسط کشورهای در حال توسعه صادر میگردد . بعنوان مثال کشورهای نظیر کلمبیا و گواتمالا با صدور گوشت به آمریکا باعث بوجود آوردن کمبود در داخل کشور میشوند و یا اینکه با وجود ازدیاد گوشت در گواتمالا مصرف سرانه آن کاهش نشان میدهد . (۲) همینطور کشورهای نظیر برزیل ، آرژانتین و کنیا در دهه ۱۹۷۰ برنامه های دامداری پر دامنه ای را به اجرا در آوردند تا تولید گوشت صادراتی خود را افزایش دهند در نتیجه از سطح زیر کشت مواد غذایی برای داخل کاسته

(۱) جهان سوم و شرایط رهایی از وابستگی غذایی ، گزارش به کلوب رم . رنه لنوار ، ترجمه عبدالحسین تیک گهزان انتشارات بهنشر ، ۱۳۶۳ (کتاب در سال ۱۹۸۴ در پاریس چاپ شده است) ، صفحه ۳۴ - ۳۵ .

مقایسه شود . درون جهان سوم . . . همان کتاب . صفحه ۳۲۲ .

(۲) Alan Berg, The Nutrition Factors, 1973. (2)

(به نقل از : گرسنگی ، ارمغان استثمار . . . همان کتاب ، صفحه ۳۲۲) .

صدور ماهی از جمله اینهاست . اغلب بصورت پودر و گرد ماهی صادر میشود تا به تغذیه امها برسد . در حال حاضر ۴۰ درصد از ماهیان صید شده تبدیل به آرد ماهی میشود تا به مصرف تغذیه دامها برسد . (در حالیکه میتواند برای تغذیه انسان بکار رود) . پرو از جمله این کشورها است که زمانی $\frac{۲}{۳}$ آرد ماهی مصرف جهان را تولید میکرد . مردم پرو با وجود آنکه یکی از بزرگترین صیادان ماهی در جهان هستند در فقر و گرسنگی بسر میبرند و کمترین درصد مصرف ماهی در جهان را دارند . (۲) کشورهای نظیر هند و ساحل در آفریقا نظیر بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم رساله مقدار متناهی ماهی به کشورهای توسعه یافته صادر میکنند همینطور صادرات غلات علوفه‌ای از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته ، موجبی است برای اینکه اولاً " هر سال زمینهای وسیعتری از زیرکشت غذای اساسی برای مردم محلی خارج و به اینکار اختصاص یابد . ثانیاً " تولید دام در داخل کاهش یابد و ثالثاً " مردم محل از مصرف این مقدار غلات محروم شوند . چنانچه هندوستان سالانه مقدار متناهی کنجاله دانه روغنی صادر میکند و این کشور یکی از مهمترین صادرکنندگان آنست . امروز ۸۰ درصد واردات سویای اروپا از جهان سوم میآید . (۳)

۴ - استفاده از غلات در صنایع نیز وسیله دیگری است در نابودی غذای انسان . بعنوان نمونه در ۸۶ - ۱۹۸۵ شاید حدود ۲۲ میلیون تن غلات مبدل به اتانول گردید و این روند روبه افزایش است . (۴)

(۱) جهان سوم شرایط رهایی از وابستگی غذایی . . . همان کتاب ، صفحه ۳۴ . در این رابطه بایستی به این مطلب اشاره نمود که سالانه حدود ۱۱ میلیون هکتار از مناطق جنگلی جهان سوم که برابرنیمی از سرزمین انگلستان است به منظور استفاده سوختی و به خصوص صادرات به کشورهای صنعتی نابود میشود . این جنگل زدایی به ضعف و فرسایش خاک ، ازدیاد سیل و لجن آلودگی رودخانه و منابع آب و حتی بنا در منتهی میگردد بهر حال موجب کاهش توان تولید کشورهای مزبور میشود . (شمال - جنوب . . . همان کتاب . صفحه ۱۷۵) .

(۲) گرسنگی ، ارمغان استثمار . . . همان کتاب . صفحه ۸۷ .

(۳) جهان سوم . شرایط رهایی از وابستگی غذایی . . . همان کتاب . صفحه ۳۴ .

(۴) غولهای غلات . . . همان کتاب . صفحه ۳۹۴ .

ب - بهبود تولید در زمینهای زیر کشت .

کشورهای توسعه یافته ۴۰ درصد از زمینهای زیر کشت خود را به تولید غلات اختصاص داده‌اند و ۶۴ درصد از غلات جهان را تولید میکنند . در حالیکه مقدار زمینهای زیر کشت غلات در جهان سوم برابر با ۶۰ درصد کل زمینهای قابل کشت آنها و میزان تولیدشان فقط برابر با ۳۶ درصد کل تولید غلات دنیاست (۱) با مختصر کوششی میتوان تولید غلات در جهان سوم را بمقدار قابل توجهی در سطح زیر کشت فعلی ازدیاد بخشید (البته در صورتیکه اعمال سیاستهای دولتهای سلطه‌گرمتوقف شود) . اهم این کوششها را میتوان بصورت زیر خلاصه نمود .

۱ - عدم توسعه بهداشت در کشورهای با اصطلاح جهان سوم یک عامل مهم در کاهش قدرت تولید و هم چنین مرگ و میر در این کشورها میباشد . بعنوان نمونه هر ساله بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون کودک کمتر از ۵ سال در کشورهای در حال توسعه جان میسپارند که $\frac{1}{3}$ آنها قربانی اسهال و امراض دیگری میشوند که از آلودگی آب سرچشمه میگیرد . (۲) همینطور امراض متعددی چون " کوری رودخانه‌ای ، مرض خواب ، بد غذایی ، بیماریهای انگلی ، و مالاریا همگی در کاهش بازده تولیدی مردم این کشورها و در نتیجه ازدیاد فقر و گرسنگی موثر است .

۲ - گرسنگی و فقر در برخی از جوامع نه بخاطر کمبود مواد غذایی و زیادی جمعیت است بلکه بیشتر به علت فقدان امکانات جابجائی محصولات میباشد . بعبارت دیگر کمبود وسایل ارتباطات از جابجائی محصول مازاد یک منطقه به منطقه دیگر کشور و یا به خارج جلوگیری میکند و این امر مانعی در راه توسعه کشاورزی میگردد .

۳ - سرمایه گذاری در شبکه‌های آبرسانی و آبیاری ، ذخیره آب ، استفاده صحیح از آبهای زیرزمینی عامل مهمی در ازدیاد محصول میباشد . چنانچه کارشناسان سازمان ملل متحد معتقدند که حتی در بیابانهای گرم و سوزان ، از نظر تکنولوژی هیچگونه سدی در راه تبدیل زمین آنها به کشت زارهای وسیع وجود ندارد . حتی در مورد قاره آفریقا که

(۱) همام ماخذ صفحه ۴۰۰

(۲) شمال - جنوب . . . همان کتاب . صفحه ۹۱ .

که بطور دائمی تصویری از سرزمینهای خشک و لم یزرع و بیحاصل را بما مینمایانند بایستی گفت بخشهای عظیمی از آن دارای آب کافی است ، نظیرکناره‌های رود نیل و امثالهم اما در همین مناطق نیز فقر و گرسنگی رواج دارد . و این درحالی است که نسبت سرانه سرزمینهای قابل کشت آفریقا دو برابر اروپا میباشد . در راه رسیدن به این هدف البته مشکل اساسی تامین هزینه‌های لازم برای ورود تکنولوژی است . شک نیست که کشورهای آفریقایی با منابع غنی نفت ، گاز ، ذغال سنگ ، طلا و منابع معدنی بسیار نادر و مهم در کشاورزی مانند فسفات (بیشتر از ۴۰ درصد ذخایر فسفات جهان در آفریقا قرار دارد) و غیره به آسانی میتواند هزینه‌های ورود تکنولوژی برای ازدیاد و بهبود تولید را وارد نمایند در حالیکه به علت اعمال سیاستهای استعماری این قاره غرق در فقر و گرسنگی است . (۱)

۴ - توسعه شبکه‌های برق رسانی به روستاها و مناطق تولیدی یکی از عوامل دیگر ازدیاد تولید است .

۵ - استفاده از کود شیمیائی مناسب و بطور صحیح عامل دیگر است . گزارش متخصصین خاک شناسی سازمان ملل حاکی است که حدود پنج میلیون کیلومتر مربع از اراضی بکر دره‌آمازون را میتوان به وسیله کودهای شیمیائی و تغییرات جزئی تبدیل به زمینهای زراعی حاصلخیز نمود و امکانات بهره‌برداری از زمین را به نحو جالبی گسترش داد و همچنین در دره رودخانه معروف کنگ که صد و پنجاه میلیون نفر زندگی میکنند با استفاده کامل از آب رودخانه مزبور میتوان وسعت اراضی زراعتی را بدو برابر میزان فعلی افزایش داد و غذای ملیونها نفر انسان گرسنه را فراهم ساخت . (۲)

۶ - عدم استفاده از سموم دفع آفات نباتی بطور صحیح و بموقع و باندازه کافی باعث نابودی بخش عظیمی از محصولات میگردد . چنانچه آمارهای سال ۱۳۶۵ نشان میدهد تا ۳۵٪ محصولات غذایی جهان قبل از برداشت نابود میشود . بررسی ارقام نمودار آن است که غرامات حاصله از آفات نباتی وحشتناک است و اگر جنبه مالی مساله را در نظر بگیریم میزان کلی خسارات ناشی از انگلها در سرتاسر جهان تا شصت میلییارد دلار در سال بالغ میشود جالب آنکه حتی معالک پیشرفته و صنعتی نیز از خسارات قابل

(۱) گرسنگی ، ارمغان استثمار... همان کتاب . صفحات ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،

(۲) رجوع کنند به مقاله " جهاد علیه گرسنگی " اقتباس ژینوس نعمت ، نشریه اداره کل

هواشناسی ، فروردین ۱۳۴۱ ، صفحه ۴ تا ۴۵ .

ملاحظه این آفات وانگله‌ها در آلمان نیستند. کما اینکه همه ساله بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از مجموع فرآورده‌های کشاورزی در جمهوری قدرال آلمان بهمین علت نابود میشود و متاسفانه در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقائی این رقم حتی به ۵۰ درصد هم میرسد. (۱)

۷- توسعه و پژوهش برای انتخاب بهترین و مناسبترین نوع تکنولوژی نیز در رشد تولید موثر است.

۸- پائین بودن سطح آموزش سد دیگری در راه توسعه کشاورزی میباشد. که با رفع آن به حجم تولید اضافه میشود.

۹- استفاده از بذرونهال اصلاح شده و متناسب با وضع هر منطقه میتواند در ازدیاد تولید موثر باشد که در حال حاضر کمتر بدان توجه میشود.

۱۰- از بین بردن سیستم تک محصولی و یا چند محصولی موجود میتواند کمک بسیار مهمی در راه رسیدن به خودکفائی غذایی کشورهای باصطلاح جهان سوم باشد. (۲)

۱۱- توسعه سیستم ذخیره سازی تولیدات نه تنها از نابودی بخش مهمی از مواد غذایی جلوگیری مینماید که راه پیشگیری از قحطی را ممکن مینماید.

۱۲- تغییر سیستم تولید در بسیاری از کشورها از حالت تولید برای صادرات (نظیر چای قهوه...) بوضع تولید برای مصرف محلی میتواند تا حدود زیادی مشکل گشا باشد. (۳)

۱۳- متاسفانه در حالیکه در کشورهای جهان سوم بخش مهمی از محصولات کشاورزی از بین میرود در کشورهای پیشرفته صنعتی با برنامه ریزی از ازدیاد تولید جلوگیری مینمایند و یا تولیدات را نابود میکنند. چنانچه جامعه اقتصادی اروپا در سالهای مختلف مازاد مواد غذایی خود را به دریا میریزد. به گفته رادیوکلن آلمان در تاریخ ۱۹۸۵/۱/۵ برابر با ۱۳۶۳/۱۰/۱۵ مقدار ۸۰۰ هزار تن مرکبات ایتالیا و ۳۶۰ هزار تن سیب با هزینه‌ای معادل ۵۵۰ میلیون مارک نابود شده است. (۴) در آمریکا هر ساله در میلیونها هکتار از

(۱) نقل از کتاب: ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در دنیای معاصر. تالیف دکتر عبدالرحیم احمدی. تهران، ۱۳۲۴، صفحه ۱۷۷.

مقایسه شود. راههای پیشرفت... همان کتاب. صفحه ۶۵.

(۲) مقایسه شود. گرسنگی، ارمغان استثمار... همان کتاب. صفحه ۴۸.

(۳) همان ماخذ. صفحه ۸۶.

(۴) بحران غذا... همان کتاب. صفحه ۱۸۱.

زمینهای مزروعی با سوبسید دولت کشت متوقف می‌شود تا قیمت‌ها در سطح بالا باقی بمانند. (۱) چنانچه در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ شمسی) در زمان ریاست جمهوری کندی گفته شد که هرگاه کشاورزان سطح زیرکشت ذرت را از ۲۰ تا ۵۰ درصد کاهش دهند و دولت هر پیمانه (۱۲/۵ کیلوگرم) را از آنها به قیمت ۱/۲۰ دلار می‌خرد و این قیمت خرید بسیار بالاتر از قیمت جهانی بود. (۲) دولت کانادا در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) به ازاء هر هکتار زمینی که در آن گندم کاشته نشود مبلغ ۳ دلار به کشاورزان غرامت میداد. در نتیجه اعمال این سیاست تولید آن کشور به نصف تقلیل یافت (۳) اتخاذ چنین روشهایی باعث شد که مهمترین کشورهای تولید کننده گندم بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ (۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ شمسی) ذخایر خود را از ۸۵ میلیون تن به ۶۵ میلیون تن کاهش دهند. (۴)

اما ممکن است گفته شود هزینه‌های مربوط به ایجاد این تحولات و رفع موانع موجود آنچنان است که هیچ کشور یا حتی سازمان بین‌المللی قادر به تامین آن نخواهد بود. محاسبات جاری اما نشان میدهند مجموع هزینه‌های مورد نیاز رقمی در حد ۵۰ میلیارد دلار در سال میباشد. (۵)

در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ شمسی) هزینه واردات اسلحه بیست کشور جهان سوم بیشتر از ۶۰ میلیارد دلار بوده است. (۶) (این نقاط مربوط به خرید تسلیحات رسمی از خارج بوده است، هرگاه هزینه تولید تسلیحات در داخل و هزینه‌های نظامی گوناگون را در نظر بگیریم مبلغی چندین ده‌بار بر این رقم میشود). اگر اعمال سیاستهای دولتهای سلطه‌گر نباشد مشاهده میشود که کشورهای جهان سوم به آسانی میتوانند موانع موجود در راه ازدیاد تولید خود را از میان بردارند.

- (۱) بحران غذا... همان کتاب. صفحه ۱۶ و ۱۷.
- (۲) غولهای غلات... همان کتاب. صفحه ۹۲.
- (۳) و (۴) همان ماخذ. صفحه ۱۴۱.
- (۵) شمال - جنوب... همان کتاب. صفحات ۳۱-۳۰ و ۱۳۴ - ۱۳۰ همچنین صفحات ۱۲۸ و ۱۵۹ و ۱۵۴ و ۶۰۴ ملاحظه شوند.
- (۶) روزنامه کیهان. ۲۲ / مهر / ۱۳۶۵. صفحه ۱۶ (به جدول مربوط رجوع شود).

آیا کره زمین میتواند افزایش جمعیت آینده را تحمل نماید ؟

طبق پیش بینهای بعمل آمده چنانچه روند رشد جمعیت بوضع فعلی ادامه یابد جمعیت جهان در نیمه قرن ۲۱ به حدود ۹ میلیارد بالغ خواهد شد و سپس میل به ثابت ماندن پیدا میکند . (۱) اکنون ممکن است این سوال مطرح شود که آیا اصولاً " کره خاکی دارای منابع طبیعی وتوان تولیدی کافی برای رفع نیازهای جمعیت روبه افزایش جهان میباشد ؟

در خصوص ارتباط جمعیت جهان و منابع موجود کره خاکی نظریه پردازان مالتوزیسم جدید (۲) نظیر هاریون براون ، فردریک اوبرن ، ویلیام فوکت وغیره (۳) معتقدند که بعلت افزایش ورشد جمعیت بسیاری از منابع مهم وحیاتی کره زمین هم اکنون بنحو بیسابقه کاهش یافته و در حال تمام شدن است . و از این طریق خطر بزرگی جهان هستی را تهدید می کند . . گروه دیگری از اندیشمندان غربی نظیر (دادلی ستمپ ، جی . ال . فیشر ، ای . ا . کرمن ودیگران) (۴) در حالیکه تا این حد احساس خطر نمیکنند ولی معتقدند که بایستی به مساله مهم رابطه بین ازدیاد جمعیت و کاهش یا اتمام منابع محدود کره زمین توجه جدی مبذول داشت و در فکر چاره بود . در مقابل این گروه تحلیل گران و دانشمندان بلوک شرق هستند که با الهام از مارکسیست - لنینیسم در حالیکه ایجاد جمعیت را بی ارتباط با کاهش یا اتمام منابع نمیدانند ولی معتقدند بایستی مصرف منابع در جهان بصورت عادلانه و متعادل در آید و از اسراف آن جلوگیری شود به عنوان نمونه میتوان به سخنان لئونید برژنف طی مسافرت وی به ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲)

(۱) جغرافیای اقتصادی جهان . . . همان کتاب . صفحه ۲۴ .

— مقایسه شود . جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه . . . همان کتاب ، صفحه ۱۷ .

— برخی محاسبات دیگر حاکی است که جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ میلادی (۱۴۲۹ شمسی) به ۱۰ میلیارد نفر میرسد . مقایسه شود :

The World Development Report 1984 of the World Bank.

(2) Harrison Brown, Frederick Osborn, William Vogt...

(3) Neo-Malthusians.

(4) Dudley Stamp, J.L. Fisher, E.A. Ackerman...

اشاره نمود . وی توجه مردم جهان را به این نکته جلب نمود که ادامه رشد و پیشرفت موجب ازدیاد سریع نیاز جمعیت در حال افزایش جهان شده است . تقاضا برای انواع مختلف مواد خام در حال افزایش است . با وجود آنکه منابع جدید و یا ذخیره‌ای هر ساله کشف و استخراج میشوند ، اما ذخیره مواد معدنی در دراز مدت نا محدود نیست . بنابراین مساله استفاده غیرمنطقی نه تنها محیط زیست را صدمه میزند بلکه سلامت انسانها را نیز صدمه میزند . (۱) اما هیچک از این دو برداشت نمیتواند مورد قبول واقع شود . " بنظر علمای صاحب صلاحیت و کلیه کسانی که بدون هیچ نوع تعصب درباره امور قضاوت مینمایند فقط با هزینه سرسام آور جنگهای سرد امروزی میتوان با آسانی از همین کره خاکی بهشت نمونه ساخت که در آن گرسنگی وجود نداشته باشد تا چه رسد به آدم گرسنه که اصلا " وجود نخواهد داشت .

از مطالعات بررسیهای همه جانبه‌ای که پیرامون مساله مورد بحث بنعل آمده چنین مستفاد میشود که فراوانی و کفایت منابع طبیعی و امکانات فلاحات فعلی جهان میتواند وسایل ارتزاق حداقل ده میلیارد نفر را تامین نماید و محیط زندگی بهتری برای نسل حاضر و نسلهای آینده بوجود آورد . هنوز در بسیاری از نقاط جهان خاصه در کانادا و ممالک متحده آمریکای شمالی ، اتحاد جماهیر شوروی ، آرژانتین و برزیل ، منچوری ، هندوستان ، استرالیا و ایران (۲) و جاهای دیگر ، زمینهای قابل کشت فراوان است و ذخیره مطمئنی برای تامین غذای جمعیت اضافی میتواند ایجاد کند . بنابه گزارش مرکز کشاورزی ایالات متحده آمریکا ، زمینهایی که در حال حاضر زیر کشت و رزق قرار دارد در حدود ۱۵۰۰ میلیون هکتار است و مساحت زمینهای قابل کشت به ۳۸۰۰ میلیون هکتار بالغ میشود بدین ترتیب اراضی مستعد و پهنای هنوز در پنج قاره عالم وجود دارد . (۳) بعلاوه امکان حاصل برداری

(1) The Theory of Population, ibid. P.229.

(۲) اراضی قابل کشت در ایران تقریباً "چهل میلیون هکتار است که فعلاً " از هفت میلیون هکتار آن بهره برداری میشود بنابراین از سی و سه میلیون هکتار مابقی ، بمنظور تامین نیازمندیهای غذایی جمعیت روزافزون ایران میتوان استفاده کرد .
 (۳) از مساحت ۳۵ بیلیون و ۷۰۰ میلیون جریب (هر جریب تقریباً " معادل ۴۰۰۰ متر مربع است و ۲/۴۷۱ جریب معادل یک هکتار میباشد بنابراین معادل ۱۴ بیلیون و ۲۷۰ میلیون هکتار میشود) فقط ۲ بیلیون و ۶۰۰ میلیون جریب یعنی ۷ درصد آن برای تولیدات کشاورزی مناسب تشخیص داده شده است . و از این مقدار فقط ۶۰ درصد آن برای تولید مواد غذایی که شامل علوفه و دانه‌های غذایی حیوانات نیز میباشد استفاده میگردد .
 (راههای پیشرفت اقتصادی . همان کتاب صفحه ۶۴) .

زیاد از اراضی زیرکشت نیز زباد است . دریاها و اقیانوسهای وسیع جهان نیز که ۳۶۵ میلیون کیلومتر مربع از سطح زمین را پوشانده میتواند کمکهای قابل ملاحظه‌ای در امر تغذیه باجتماعات انسانی نماید . در حال حاضر میزان بهره برداری از آنها از ۱/۵ درصد کل پروتئین مورد احتیاج انسان تجاوز نمیکند حال آنکه اقیانوسها و دریاها خیلی بیش از مقدار کنونی میتوانند مواد غذایی برای بشر فراهم بیاورد . در ایالات متحده آمریکای شمالی ، تحقیقات علمی جامعی که تحت سرپرستی جیمز بونر^(۱) در سال ۱۹۵۶ بعمل آمد بررسی همه جانبه ای در مورد منابع و امکانات افزایش تولید مواد غذایی بعمل آورد .

بنابر نتایجی که از این پژوهش بدست آمد معلوم گردید که با بهره برداری صحیح از منابع موجود میتوان جمعیتی پانصد برابر جمعیت کنونی کره زمین را غذا داد . بونر عضو انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ، به دفعات و بکرات این حقیقت را متذکر میشود که امکان بهره برداری از منابع موجود ، فراوان است و آنچه انسان در این زمینه کرده و با آنچه میتواند بکند در حکم قطره است در برابر دریا " (۲)

کلین کلارک^(۳) بالحن پرمعنائی میگوید اگر بهره برداری از زمینهای زیرکشت کنونی با اصول علمی جدید و تعمیم روشهای منطقی صورت بگیرد و اطلاعات کشاورزی از حیثه تئوری به قلمرو عمل رانده شود حتی نیازی به باور کردن زمینهای بایر نبوده و افزایش قدرت تولید در واحد سطح مزروعی تنها راه پیشگیری از خطر گرسنگی میباشد " تجربه زمان جنگ انگلستان نشان داد که حتی در پیشرفته ترین کشورها هنوز بهره برداری از زمین و قدرت تولید در کشاورزی و میزان تولید محصولات غذایی بسیار محدود مانده است . پیش از جنگ گذشته ، انگلستان فقط دو پنجم حاجات غذایی خویش را تولید میکرد . محاصره دریایی دوران جنگ و دشواری ارتباط با دنیای خارج ، انگلستان را ناکزیر کرد که با کشف و بکار بستن روشهای تولید جدید ، بر قدرت تولید کشاورزی و دامداری و میزان تولید غذایی خویش بیفزاید . هم زمینهای بیشتری به زیرکشت آمد و هم میزان تولید در واحد سطح زیرکشت فزونی یافت بطوریکه در پایان جنگ ، انگلستان قریب چهار

(۱) James Bonner (1)

(۲) نقل از کتاب " ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در دنیای معاصر " تألیف دکتر عبدالرحیم احمدی . تهران ۱۳۴۴ . صفحه ۱۷۷ .

(۳) Colin Clark (3)

پنجم حاجات غذائی مردم سرزمین خویش را در داخل تولید میکرد و شگفت تر اینکه طبق برآوردهای لردبویدار (۱) در پایان جنگ در انگلستان تعداد گرسنگان و کسانی که از بد غذائی و کم غذائی در عذاب بودند کمتر از دوران پیش از جنگ بود. وقتی در سرزمینی که کشاورزی بسیار مجهزی دارد و از مدتها پیش، از زمینهایش بهره‌برداری عمقی بعمل آمده، چنین پیشرفتی میسرگشته، مسلماً در کشورهای کم رشد که زمینه بکرواستفاده از روشهای بهره‌برداری جدید بسیار محدود است میتوان قدرت تولید و بازده کشاورزی را در مدتی کوتاه بسرعت افزایش داد. حتی بیش از آنکه تجهیزات جدید کشاورزی، تولید محصولات غذائی را در این سرزمینها یکسره دگرگون سازد با روشهای عاقلانه ترکشت، کود دادن و آبیاری، قدرت تولید واحد سطح زیرکشت را میتوان خیلی بالا برد. (۲)

استعمار بعنوان عامل حقیقی توسعه فقر

کشورهای صنعتی کنونی در طی چند قرن اخیر با اتخاذ روش استعماری تمامی آن بخش از خاک جهان را که امروز بنام دنیای سوم خوانده میشود بصورت مستعمره تحت کنترل مستقیم خود درآوردند و برای ادامه سلطه سیاسی و اقتصادی خویش مانع هرگونه توسعه صنعتی و کشاورزی در این سرزمینها گشته و با ایجادیک نظام استعماری در کشورهای دنیای سوم هر گونه توسعه و بهبود وسائل تولید را و در نتیجه استفاده صحیح از نیروی کار این کشورها را غیرممکن ساخته‌اند. (۱) از جمله این روشها میتوان اجبار و تشویق دولتهای دست نشانده خود در دنیای سوم را به خرید تسلیحات عظیم نظامی، تشویق به مصرف کالاهای لوکس و بخصوص اتومبیل و ایجاد صنایع مونتاژ که خود وسیله‌ای جهت بالارفتن مصرف کالاهای غیر ضروری میگردد و توسعه‌خانه‌سازی را در شهرهای بزرگ نام برد. مجموعه‌ای این اقدامات باعث میگردد که از یک سوی قدرت سرمایه گذاری دولت در کارهای تولیدی کشاورزی و صنعتی کاهش یابد و از سوی دیگر مهاجرت روستائیان به شهرها و کاهش تولید مواد غذائی را باعث گردد.

(1) Lord Boydorr

(۲) نقل از کتاب " ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در دنیای معاصر " همان

کتاب . صفحه ۱۷۷ .

عدم توانائی به سرمایه گذاری در بخش صنایع و کشاورزی نه تنها از تولیدات محصولات داخلی میکاهد کشور را بسوی یک جامعه مصرف کننده و متکی به واردات سوق میدهد، بلکه بعلت عدم سرمایه گذاری در کارهای تولیدی ایجاد شغل‌های جدید نیز دچار وقفه میگردد و بدین ترتیب استخدام درادرات دولتی بعنوان تنها راه تحصیل در آمد باقی میماند. توسعه حجم کارمندان دولت نه تنها نیروی فعال را بی‌هدف در ادرات به نابودی میکشاند بلکه بعلت تراکم خارق‌العاده کارمندان حرکت طبیعی چرخهای اداری نیز کند گشته و یابکلی از کار میایستند. بعلاوه توسعه حجم کارمندان دولتی خود موجب اتلاف بخش عظیمی از بودجه کشور گشته که خود کاهش قدرت سرمایه‌گذاری در رشته‌های تولیدی را باعث میگردد و این حلقه شیطانی تا آنجا ادامه مییابد که گردش چرخهای اقتصادی اداری کشور بکلی از حرکت باز می‌ایستد. (۱)

در یک نشست بانک جهانی در ۲۹/۶/۱۹۶۹ میلادی (خرداد ۱۳۴۷ شمسی) در واشنگتن گفته شد که بیشتر از ۲۰ درصد مردان در کشورهای در حال توسعه بدون کار هستند این نمایانگر نابود شدن قسمت اعظم سرمایه ارزشمند کشورهای دنیای سوم یعنی نیروی کار آنها است. (۲)

(۱) هم اکنون مشاهده میشود که ۲۵ شهر بزرگ جهان سوم جمعیتی معادل ۲۷۵ میلیون نفر دارد.

این آمار در اواخر دهه ۱۹۷۰ برابر ۲۵۰ میلیون نفر بوده است. (در کتاب: جهان سوم و شرایط رهایی از وابستگی غذایی... همان کتاب، صفحه ۱۰) آمار از دایره المعارف بریتانیکا، ۱۹۸۵، صفحه ۳۴۶ بدست آمده است.

(۲) با توجه بوضع خاص کشورهای در حال توسعه هر روز بر تعداد بیکاران در این کشورها افزوده میشود بعنوان مثال، تعهدات بازپرداخت وام به تنهایی بطور متوسط ۲۱ درصد درآمدهای حاصل از صادرات کشورهای در حال توسعه بی‌نفت را می‌بلعد، این نوع مسایل قدرت دولتها را در ایجاد اشتغال در داخل بشدت کاهش داده و موجب توسعه بیکاری میشود برای مثال در سال ۱۹۸۱، در شیلی میزان بیکاری در شهرها ۹ درصد بود در ۱۹۸۲ به ۲۰ درصد رسید. این میزان در ۱۹۸۳ در مکزیک ۱۲/۵ درصد، در آرژانتین ۱۶ درصد بود ولی در ۱۹۸۲ به ترتیب ۷ و ۱۲ بود. (اشتغال و فقر در جهانی پر آشوب، مترجم: عزیز کیاوند، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات ۱۳۶۵، صفحه ۴۶ - ۴۷)

با تعمق در این مسائل متوجه میشویم که فقر موجود در دنیای سوم و کشورهای باصطلاح در حال رشد مولود تراکم یا رشد سریع جمعیت نبوده بلکه ناشی از بافت اقتصادی و اجتماعی آن سرزمینها میباشد که استفاده از نیروهای کار و منابع موجود را در راه صنعتی کردن کشور مشکل مینماید و این بافت اقتصادی و اجتماعی نیز نتیجه سیاستهای حساب شده امپریالیستی و استعماری ابرقدرتها میباشد که در طی سالهای متعددی در این سرزمینها اعمال نموده و هنوز هم در ادامه آن کوشا هستند هر چند باید متذکر گردید که امروزه اعمال سیاستهای استعماری و استثمار کننده، دیگر چون در قرن ۱۸ و ۱۹ از طریق تصرف سرزمینها صورت نمیگیرد بلکه بطور کلی از طریق کارتل‌های چند ملیتی و سیاستهای اقتصادی آنها واقعیت مییابد.

بدین طریق تبلیغات عظیمی که در جهان بعمل میآید تا تنها راه رهائی از فقر و گرسنگی را متوقف نمودن رشد جمعیت در دنیای سوم از طریق کنترل تولد (برنامه تنظیم خانواده) نشان دهند، کوششی است مذبوحانه تا افکار عمومی جهان را از توجه به دلایل واقعی وجود فقر بدوردارند. هرگونه کاهش در شتاب رشد جمعیت کشورهای دنیای سوم در حقیقت توطئه‌ای میباشد علیه این کشورها، زیرا چنین کاهش بی‌خصوص سقوط سریع تولیدات کشاورزی را که هنوز در دنیای سوم متکی بر استفاده از نیروی انسانی میباشد باعث گشته و بدین ترتیب یا موجب گسترش فقر و گرسنگی گشته و یا ایجاد یک اقتصاد کاملاً وابسته به کشورهای توسعه یافته را موجب میگردد.

تمام دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم امپریالیستها در کشورهای عقب نگه‌داشته شده جهان هدف و نیتی بجز جلوگیری از پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشورها نداشته و در این راه بخصوص کارشکنی در امر صنعتی شدن و از بین بردن کشاورزی دنیای سوم در سر لوحه سیاست امپریالیستها و جهان‌خواران قرار دارد. تبلیغ و توصیه کنترل توصیه تولد (برنامه تنظیم خانواده) یکی از حرب‌های اصلی رسیدن به هدفهای امپریالیستی را تشکیل میدهد زیرا کم شدن و یا عدم رشد جمعیت در کشورهای باصطلاح در حال رشد.

۱- از بوجود آمدن گروه‌های فعال جوان که میتوانند بعلیه جهان‌خواران بین‌المللی دست به انقلاب بزنند جلوگیری بعمل خواهد آورد (در انقلاب اسلامی ایران دیدیم که چگونه این طبقه جوان نقش اصلی را ایفا نمودند) این موضوع بخصوص برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۵۲ شمسی) در کنفرانس جهانی بخارست که در مورد مسائل جمعیت تشکیل شده بود مطرح گردید. نماینده چین به جهان هشدار داد که جنجال در مورد انفجار جمعیت یک حقه استعمار جهت نابود کردن خلق آفریقا و آسیا قبل از تولد است.

۲ - از ایجاد مصرف کننده جدید هر چند هم که این مصرف کننده دارای قدرت خرید ناچیز باشد جلوگیری بعمل می‌آورد .

رشد و ازدیاد جمعیت در کشورهای دنیای سوم بدون تردید باعث خواهد شد که مواد اولیه لازم برای صنایع غرب که بطور اعم از همین سرزمینهای عقب نگهداشته شده تامین میگردند دچار وقفه شود . زیرا به هر صورت ازدیاد جمعیت در کشورهای صادرکننده یا منجر به مصرف مستقیم مواد خام میگردد و یا اینکه موجب ترقی قیمت آن میشود . این موضوع افکار پرزیدنت جانسون را نیز بخود مشغول نموده بود . او بیان میدارد که هرگاه همه ساکنان زمین استاندارد زندگی بالائی چون مردم ایالات متحده آمریکا را بدست آورند ، میبایست ۲۰ میلیارد تن آهن ۳۴۰۰ میلیون تن سرب ۳۰۰ میلیون تن قلع ، در سال تولید شود ، یعنی ۱۰۰ مرتبه بیشتر از تولیدات سالیانه کنونی جهان و ما میدانیم که دنیا بر چنین منابع عظیمی دسترسی ندارد . (۱)

پاول کورتز Paul Kurtz (سردبیر روزنامه و همچنین پروفیسور فلسفه در دانشگاه ایالتی نیویورک و نویسنده کتب و مقالات مختلف در خصوص مسایل اجتماعی و اخلاقی میگوید . اکنون همه کشورها ، و از آن جمله کشورهای در حال توسعه میخواهند که یک استاندارد بالاتری از زندگی دست یابند . بنابراین اگر سایر کشورهای در حال توسعه به حد مصرف جامعه آمریکا در اول دهه ۱۹۷۰ برسند و حتی اگر در این حالت جمعیت جهان ثابت بماند ، فشار بر منابع جهان عظیم خواهد بود . جمعیت ایالات متحده آمریکا هر چند فقط ۵ درصد جمعیت جهان است اما تقریباً " یک چهارم تولیدات فولاد و مواد کودی ۳۶٪ سوخت فسیلی و ده درصد از تولیدات کشاورزی خارج از سرزمین خود را مصرف میکند . (۲) بنابراین هر کوششی توسط کشورهای فقیر که خود را به سطح زندگی آمریکا برسانند فاجعه است . (۳)

(1) L.B. Johnson. My hope for America: zit.nach: Julien Claude; L. Empire american, S.19, Paris 1968. in: Der kapitalismus im Weltsystem: E. Brun J. Hersh, Frankfurt am main, 1975.

(2) Population Control, ibid, P.213.

(۳) در گزارش کمیسیون برانت نیز صریحاً " از وقوع چنین حادثه‌ای اظهار نگرانی شده است . رجوع شود به . شمال - جنوب همان کتاب . صفحه ۱۷۴

از این توضیح و توجیه بخوبی پیدا است که نیاز کشورهای صنعتی جهان به مواد خام کشورهای عقب نگهداشته شده فقط از طریق کاهش مصرف و پایین نگه داشتن سطح زندگی در این کشورها تامین میگردد. بعبارت دیگر ضمن جلوگیری از صنعتی شدن این کشورها بایستی با کنترل تولد و پایین نگه داشتن سطح زندگی، مصرف را در این بخش از جهان بخداقل ممکنه رسانید تا جریان صادرات مواد مورد نیاز صنایع کشورهای توسعه یافته تضمین شود. بدین ترتیب این مسلم است که مثلا " ایالات متحده آمریکا که $\frac{1}{16}$ جمعیت جهان را دارا میباشد ولی نزدیک به ۶۰٪ تولیدات مواد خام معدنی دنیا را مصرف مینماید نمیتواند نسبت به توسعه کشورهای دیگر و ازدیاد جمعیت آنها بی تفاوت باشد. هیچ انسان عاقلی نمیتواند باور داشته باشد که ایالات متحده آمریکا و یا کشورهای دیگر صنعتی تمایلی به پیشرفت صنعتی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای عقب نگهداشته شده که همگی دارای منابع عظیم زیرزمینی هستند داشته باشند. زیرا چنین پیشرفتی به رشد اقتصادی و ازدیاد مصرف در کشورهای دنیای سوم منتهی گشته و نتیجتاً "صادرات مواد خام را به کشورهای صنعتی دچار وقفه مینماید.

باتوجه به مطالب مطرح شده بدون درنگ میتوان چنین نتیجه گرفت که رشد جمعیت در جهان سوم خطر قحطی و گرسنگی را توسعه نمیدهد و آنچه فقر جهانی را بوجود آورده است تراکم و یا رشد جمعیت در جهان نمیباشد بلکه تقسیم غیر عادلانه تولیدات و اعمال سیاستهای استعماری عامل اصلی این نابسامانی میباشد. کنترل جمعیت (برنامه تنظیم خانواده) در کشورهای جهان سوم نه تنها راه حل اساسی برای مبارزه با قحطی و گرسنگی نیست بلکه خود میتواند عاملی در توسعه فقر جهانی گردد و در هر حال چنین کنترلی یک توطئه توسط دولتهای امپریالیستی میباشد تا کنترل و برتری خود را در جهان محفوظ دارند.

دراین رابطه میتوان به نقل قول زیر استناد کرد که میگوید:

" گروهی که قدرت واقعی را در آمریکا در دست دارند با اجیرکردن دانشمندان مختلف درصدد یافتن راه تسلط بر جهان میباشد و دراین رهگذر طرح ۱۹۸۴ را ایجاد نموده اند که طبق آن مردم جهان شاهد کاهش منظم جمعیت، عقیم سازی اجباری مردان و زنان یا هر چیز دیگری خواهند بود که این طراحان دانشمند برای برقراری کنترل مطلق در مدینه فاصله خود لازم بدانند. (۱)

(۱) هیچکس جرات ندارد آنرا توطئه بنامد. گاری آلن، دکتر عبدالخلیل حاجتی ۱۳۶۳
موسسه خدمات فرهنگی رسا، صفحه ۲۰۸.

بعلاوه اکنون با جلوگیری از بهبود و پیشرفت طرق تولید مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه، در بسیاری موارد با نابودن سیستم کشاورزی موجود در آن کشورها و یا با جلوگیری از افزایش محصول در کشورهای خود، کشورهای سلطه‌گیر از نیاز این کشورها به مواد غذایی سوءاستفاده نموده و از غذا بعنوان حربه‌ای برای ادامه سلطه‌گری خود استفاده می‌تمایند. چنانچه اینترناشنال هرالد تریبون در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۵ پیش‌بینی یکی از مقامات کشاورزی آمریکا را چنین منتشر کرد: "من معتقدم که سلاح غذا امروزه نیرومندترین سلاحی است که مادر اختیار داریم و ظرف بیست سال آینده هم چنین خواهد بود. مادامیکه دیگر کشورها در احتیاجات خود وابسته به آمریکا هستند در خلق مشکلات برای مادرنگ خواهند کرد، و مقامات پنتاگون می‌گویند."

تولیدات غذایی را میتوان بجای سلاح بکاربرد، ما باید این سلاح را مورد توجه قرارداد و در اندیشه راههایی باشیم که با در نظر گرفتن موقعیت موود در کشورهای فقیر چگونه از آن استفاده کنیم" (۱)

یکی از مقامات بلند پایه آمریکایی در یک سخنرانی از قدرت و سلاح غلات و مواد غذایی بعنوان نیرومندترین سلاح در جهان یاد میکند و میگوید "در بیست سال آینده و تا هنگامیکه سایر کشورها برای تامین غذای خود به آمریکا وابسته باشند این وضع ادامه خواهد یافت و کشورهای مزبور بیش از آنکه ما را دچار زحمت سازند، مجبورند که به عواقب کار خود سخت بیندیشند. بنابراین به این کشورها علنا " هشدار داده شده است که آمریکا هر گونه کوششی را که آنها در جهت استقلال خود انجام دهند زیر نظر خواهد داشت." (۲)

باید توجه داشت که یکی از علل اصلی و بسیار مهم وجود قحطی و گرسنگی در جهان همین بکارگیری قدرت و سلطه بر تولید مواد غذایی بعنوان اسلحه است. (۳) در راه رسیدن به این اهداف به خصوص پس از جنگ جهانی دوم آمریکا با اقدامات موثر توانسته است به وابستگی سایر کشورها به واردات غلات بیفزاید و بدین ترتیب اسلحه قویتری را در دست گیرد. یکی از مهمترین اقدامات در راه ایجاد وابستگی سایر کشورها به واردات مواد غذایی تصویب و اجرای قانون ۴۸۰ در این کشور در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳ شمسی) میباشد. تحت این قانون، دولت آمریکا ضمن ارسال مواد غذایی به سایر کشورها و اولاً

(۱) بحران غذایی... همان کتاب. صفحه ۴۵.

(۲) غولهای غلات... همان کتاب. صفحه ۲۹۷.

(۳) مقایسه شود. ربع آخر قرن، آندره فونتن... همان کتاب، صفحه ۲۰۷.

تولیدات داخلی کشورهای واردکننده را به نابدی کشاورزی و هم بازار برای فروش محصولات کشاورزی خود پیدا نمود و بدین ترتیب ضمن ایجاد وابستگی، به درآمدهای ارزی قابل ملاحظه‌ای نیز دست یافت. البته همزمان کوششهایی در راه تغییر نوع تغذیه مردم جهان نیز بعمل آمد تا روند این وابستگی روبه افزایش نهد. در راه اعمال و گسترش فرهنگ جدید، غذایی مصرف غذای آماده، خوردن گوشت مرغ، تبدیل غذای اصلی از برنج به نان و روآوردن به مصرف گوشت در سراسر جهان تبلیغ و حتی تحمیل شد.

بعنوان نمونه در پایان جنگ جهانی دوم نان در ژاپن ناشناخته بود. ژنرال مک آرتور شروع به وارد نمودن گندم نمود. نتیجه آنکه مصرف سرانه ۱۴ کیلوگرم نان در ژاپن در قبل از جنگ به رقمی معادل ۴۰ کیلو در سال ۱۹۵۵ رسید و واردات سالانه گندم این کشور رقمی برابر ۲/۳ میلیون تن را پوشاند که نیمی از آن را از آمریکا وارد نمود. (۱) خوردن نان در تایوان نیز تبلیغ میشد. همینطور به کشور ژئیر نیز براساس قانون ۴۸۰ آرد ارسال شد و بتدریج مردم را عادت به مصرف نان دادند. (۲) مصرف مرغ یخ زده آمریکایی در بازار آلکان تبلیغ شد (هر چند بعداً در دهه ۱۹۶۰ آلمان رقیبی سرسخت در بازار تولید مرغ یخ زده در مقابل آمریکا شد). در همین راستا مصرف سویا و ذرت برای تغذیه دام و طیور در اروپا رواج یافت. (۳) و همه اینها برای ایجاد وابستگی کشورهای دیگر و تحصیل درآمد برای آمریکا انجام میگرفت. موفقیت این اقدامات در طی ربع قرن پس از جنگ جهانی دوم کاملاً مشهود بود. بطوریکه در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ - شمسی) صادرات غلات آمریکا به ۸۲ میلیون تن در سال رسید و درآمد ارزی وی به ۱۳/۶ میلیارد دلار. (۴) و این رقم به ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ شمسی) رسید.

(۱) غولهای غلات... همان کتاب. صفحه ۹۴.

(۲) بدنبال رواج مصرف نان استفاده از گیاه "منهوت" که به صورت نان و خمیر و حتی جوشانده استفاده میشد و در همه جا میروئید متروک شد و ژئیر وابسته شد به واردات گندم و عادت کرد به صفهای طولانی نانوائیها. واردات گندم از آمریکا تا سال ۱۹۷۷ به ۱۴۰/۰۰۰ تن رسید و ژئیر بدهکار شد و شرکت کنتینانتال قراردادی با دولت بست که انحصار آسیاب گندم را در دست گرفت بعلاوه هر گونه واردات غلات و یا ایجاد آسیاب را وی میبایست تأیید کند (غولهای غلات... همان کتاب. صفحه ۲۳۶).

(۳) غولهای غلات... همان کتاب. صفحه ۸۷.

(۴) همان ماخذ. صفحه ۲۶.

هرچند این رقم در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ شمسی) به ۲۷ میلیارد دلار رسیده است . (۱)
ولی بهر حال نشان دهنده سود عظیمی است که ایالات متحده آمریکا از این راه بدست
می آورد (۲) در ده ساله بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میزان فروش غلات آمریکا به بلوک شرق
۷۴۰ درصد و به کشورهای در حال توسعه ۶۱۰ درصد افزایش نشان میدهد . (۳)

در مقابل واردات غله آفریقا از ۱/۶ میلیون تن در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ شمسی)
به ۴/۲ میلیون تن در ۱۹۷۷ (۱۳۵۱ شمسی) و به ۱۶ میلیون تن در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)
(۱۳۵۹ شمسی) رسیده است . واردات غله در آمریکای لاتین نیز از ۵/۵ میلیون تن
در سال ۱۹۶۹ به ۱۷/۳ میلیون تن در ۱۹۷۸ رسید و بسیاری از این کشورها برای تامین
منابع غذایی به واردات متکی شدند و بدین ترتیب آمریکا به مقصود خود دست یافت . (۴)
نتیجه آنکه نه تنها تولیدات مواد غذایی جاری جهان بیش از نیاز مصرفی مردم ساکن
در این کره میباشد . بلکه با هزینه ای مختصر میتوان بازده زمینهای زیرکشت موجود را
افزایش داد و در مرحله بعد زمینهای بایر را نیز مستعد کشاورزی نمود . علت گرسنگی
و فقر غذایی موجود در جهان بعلت اسراف در مصرف ، نابود نمودن مواد غذایی و اعمال
سیاستهای استثمار کننده دولتهای سلطه گر میباشد . نرخ رشد جمعیت در کشورهای در
حال توسعه پس از یک دوره ازدیاد سریع که در اثر کاهش مرگ و میر حاصل گردید و نه
بخاطر ازدیاد در نرخ زایش ، اکنون میل به کاهش یافته است و در نتیجه نرخ رشد جمعیت

(۱) روزنامه کیهان . ۱۷/ دی / ۱۳۶۵ صفحه ۱۶ .

(۲) علاوه بر این ، پنج کارتل چند ملیتی غله در آمریکا بنام کارگیل (Cargill)
کنتینتال ، لویی دریفوس ، بانج (Bunge) و آندره همه صادرات غلات آمریکا و
بسیاری کشورهای دیگر را در دست دارند . این کارتلها توزیع و تبدیل و پالایش غلات را
در اختیار دارند و از این راه در سال میلیارد ها دلار سود میبرند . بطور مثال در سال ۱۹۷۴
فقط مبلغ ۳۸/۴ میلیارد دلار در زمینه روغن آشپزخانه درآمد داشته اند . (غولهای
غلات . . . همان کتاب . صفحه ۴۰۴ و صفحه ۱۸) .

(۳) غولهای غلات . . . همان کتاب . صفحه ۳۹۲ .

(۴) جهان سوم و شرایط رهایی از وابستگی . . . همان کتاب . صفحه ۶۵-۶۶ .

مقایسه شود . ربع آخر قرن . آندره فونتن . ترجمه . کمال قارصی . تهران ۱۳۶۳ .
صفحه ۲۰۶ .

جهان بطورکلی میل به کاهش دارد. حتی در طی این دوره افزایش سریع که پس از جنگ جهانی دوم واقع شد. نظریه مالتوس بی ارزش باقی ماند زیرا تولیدات کشاورزی حتی بیشتر از افزایش جمعیت رشد نمود. تبلیغ کنترل جمعیت بعنوان راه حل پیروزی برگرسنگی با هدف دورکردن انظار از علل اصلی گرسنگی است و در دراز مدت موجب افزایش گرسنگی و فقر میگردد. موثرترین راه جلوگیری از ازدیاد جمعیت کوشش در راه رشد و توسعه اقتصادی کشورهای عقب نگهداشته شده میباشد.